



قرآن شریف

با

ترجمہ و تفسیر کاہلی

۲۰

## مقدمه

این قرآن مجید که معهُ ترجمه و تفسیر آن است، در افغانستان بنام **تفسیر کابلی** شهرت دارد. ترجمه و تفسیر این قرآن پاک را که عالم شهیر مولانا محمود الحَسَن (رح) "دیوبندی - اهل هند" و مولانا شبیر احمد عثمانی (رح) "اهل هند" و حضرت شاه عبدالقادر (رح) و مولانا محمد قاسم (رح) به زبان اُردو نوشته بودند، تحت نظارت علمای فاضل و ممتاز افغانستان از زبان اُردو به زبان دری ترجمه و تدوین شده است. آنها این میوه قیمتی را در اختیار افغانهای مسلمان و مُتَدین قرار داده اند تا آنها از آن مستفید گردند و در زندگی مسیر درست را انتخاب کنند.

روح مُترجمین و مُفسرین آن شاد و جایشان بهشت برین باد!

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

(هَرآئینه) ما (الله) فرو فرستادیم قرآن را و هَرآئینه (بدون شک) ما او را نگهداریم (۹).

**آیت فوق در سوره پانزدهم (سوره حَجِر) است.**

(حَجِر وادی ای است در میان مدینه و شام و اصحاب حَجِر قوم ثمود را گوید)

قابل یادآوریست که هر صفحه این قرآن عظیم الشان نسبت به اصل آن که ۱۰۰٪ بود تا ۱۳۵٪ کلانتر شده است.

ترتیب کننده این سپاره: محمد هاشم معلم زبانهای دری، پشتو و فارسی در سویدن

۲۰۰۳ - ۱۳۹۲ هجری شمسی مطابق به ۱۰ - ۰۶ - ۲۰۱۳ میلادی



# قرآن مجيد

بترجمه و تفسير

انا انزلناه بالذکر والذکر والذکر

(سورة الحجر: ٩)

طبع على نفقة

عبد الله عبد الغني واولاده

بدولة قطر

اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ

پناه می‌برم به الله از شرّ شیطانِ رانده شده  
(شیطان که از رحمت خدا دور شده)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنامِ خداوندِ بخشندهٔ مهربان

سپارهٔ نهم (۲۰)



(جزء بیستم)

أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ

بلکه (می پرسیم) که آفریده آسمانها و زمین را

وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

و فرود آورده برای شما از آسمان آب را

فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَاقًا ثِقًا ذَاتَ بَهْجَةٍ

پس رویانیدیم به آن باغهای رونق و تازگی با

مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا

ممکن نبود برای شما که برویانید درختان آنرا  
تفسیر : برویانیدن درختان و نباتات هم اختیار ندارید چه جائیکه آنرا میوه دار سازید .

إِلَهُ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ

آیا معبودی شریک هست با الله؟ (نی) بلکه ایشان گروهی هستند که از راه کج میروند

تفسیر : تمام دنیا میدانند و نیز خود این مشرکین قبول میکنند که آفریدن زمین و آسمان ، بارانیدن باران و رویانیدن درختان فعل مخصوص الله تعالی است و بجز او دیگری چنان نمیتواند کرد چنانچه در مواقع دیگر اقرار آنها در قرآن مذکور است پس آنها که این حقیقت را دریافته اند چرا از راه بیراه میشوند ؟ چون بدون خدای تعالی چنان موجودی نیست که اشیارا خلق کند و تدبیر مخلوقات نماید و یا در چیزی اختیار مستقل داشته باشد ، پس چنین موجودات در الوهیت و معبودیت او تعالی چطور شریک و سهیم می توانند شد ؟ «عبادت» عبارت از تذلل انتهای است و آن باید به بارگاه ذاتی بعمل آید که منتها درجه کامل و با اختیار است پس يك مخلوق ناقص و عاجز را در معبودیت با خالق تمام موجودات مساوی گردانیدن انتهای ظلم و عناد است .

أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا

بلکه (میپرسیم) که آفریده زمین را لائق بود و باش  
تفسیر : یعنی قرارگاه تمام انسان و جانوران است که بآرامی در آن  
حیات بسر میبرند و از حاصلات آن منتفع میشوند .

وَجَعَلَ خِلَلَهَا أَنْهَرًا

و بیافرید در میان زمین نهرها و گردانید

لَهَا رَوَاسِي

برای قرار آن کوههای بلند مگران

تفسیر : کوهارا بر زمین بنهاد تا قرار و آرام گیرد و نلرزد .

وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا

و آفرید میان دو بحر حجابی

تفسیر : تحقیق این مسئله در سورة فرقان گذشته - تفسیر «وهوالدی  
مرج البحرين هذا عذب فرات وهذا ملح اجاج وجعل بينهما برزخا وحجرا  
محجورا» مطالعه شود .

إِلَهُ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُ

آیا معبود دیگر هست با الله نی بلکه اکثر ایشان

لَا يَعْلَمُونَ

نمی دانند

تفسیر : آیا کدام موجود با اختیار دیگری هست که این کار هارا کرده  
بتواند و به آن سبب لائق معبودیت باشد ؟ چون چنین نیست معلوم شد  
که این مشرکین محض از جهالت و بیخردی خود در چاه عمیق شرك  
و مخلوق پرستی فرو میروند .



أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ

بلکه (می پرسیم) کیست که اجابت کند در مانده را چون بخواند او را

وَيَكْشِفُ السُّوءَ

و دور کند سختی را

تفسیر : هر وقتیکه الله بخواند و مناسب بداند به فریاد مردمان بیکس و بیچاره و پریشان حال میرسد و مشکلات ایشان را دور می نماید چنانکه در موقع دیگر فرموده «فیکشف ما تدعون الیه ان شاء» (انعام - رکوع ۴) گویا او تعالی دعا را نیز سببی از اسباب عادی گردانیده است که ترتب مسبب بران بمشیت الهی (ج) بعد از اجتماع شرایط و رفع موانع صورت می پذیرد - علامه طیبی و غیره گفته اند که درین آیه به مشرکین تنبیه است که چون به مصیبتی گرفتار آئید شما هم مضطر شده همان ذات را می خوانید و معبودان دیگر را فراموش میکنید پس این شهادت فطری و وجدانی را در اوقات امن و اطمینان چرا به خاطر ندارید ؟

وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ

و میگرداند شما را جای نشین پیشینیان در زمین

تفسیر : يك قوم و یا نژاد را می بردارد و بجای آن دیگری را تسلط میدهد که در زمین تصرف مالکانه و پادشاهانه کند .

إِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ

آیا معبودی دیگر هست با الله (نی) بسیار کم پند می پذیرید

تفسیر : اگر توجه و تفکر کامل میکردید از مقصد دور نمی افتادید! از مشاهدۀ همین حوائج و ضروریات خود و مطالعۀ عروج و زوال اقوام فهمیده میتوانستید که مستحق عبادت تنها ذاتی است که زمام این امور بدست حضرت اوست .

أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتٍ

بلکه (می پرسیم) که راه مینماید شمارا در تاریکی های

الْبَرِّ وَالْبَحْرِ

بر و بحر

تفسیر : در تاریکی های بر و بحر به ذریعه ستارگان شمارا رهنمائی میفرماید خواه مستقیماً به واسطه ستاره باشد و یا قطب نما و آلات دیگر.

وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا

و که میفرستد بادهارا مژده دهنده

بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ط

پیش از رحمت خود (یعنی باران)

تفسیر : پیش از رحمت (باران) باد هارا جاری میگرداند که از ورود باران مژده میدهد .

إِلَهُ مَعَ اللَّهِ ط تَعَالَى اللَّهُ

آیا معبود دیگری هست با الله ؟ بسیار برتر است الله

عَمَّا يُشْرِكُونَ ط

از آنچه شریک می سازند

تفسیر : یعنی آن قادر مطلق و حکیم برحق کجا و این مخلوق عاجز و ناقص کجا ؟ که آنرا شریک خدائی او میگردانید .



أَمَّنْ يَبْدُ وَالْخَلْقُ ثُمَّ يُعِيدُهُ

بلکه (می پرسیم) که نخست می آفریند مخلوق را باز اعاده می کند آنرا

تفسیر : همه تسلیم میکنند که آفرینش نخستین فعل باری تعالی است پس از مرگ دوباره پیدا کردن راهم از طرف او بدانید منکرین «بعث بعد الموت» هم میدانستند که اگر فرضاً دوباره پیدا شوند باز هم کار همان ذاتی است که اول ایشانرا پیدا کرده بود .

وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ

و که روزی میدهد شمارا از آسمان

وَالْأَرْضِ ط

و زمین

تفسیر : کیست که بروفق حکمت خود بذریعۀ اسباب سماوی وارضی به شما روزی میرساند ؟

إِلَهُ مَعَ اللَّهِ ط قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ

آیا معبود دیگری هست با الله بگو بیارید حجت خودرا

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ٦٣

اگر هستید راستگویان

تفسیر : چنین نشانات روشن را می بینید ودلائل واضح را میشنوید وباز هم حسن توحید و قباحث شرک را تسلیم نمی کنید پس دلیلی برای اثبات دعوی باطل خود بیارید آنگاه دروغ وراست شما منکشف میشود مگر درین دعوی باطله دلیل و برهان کجاست ؟ محض تقلید کور کورانه است «ومن يدع مع الله الها آخرلا برهان له به فانما حسابه عند ربه» (مؤمنون- رکوع ۶) .

قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ

بگو نمیداند هر که در آسمانها

وَالْأَرْضِ الْغَيْبِ إِلَّا اللَّهُ

و زمین است غیب را مگر الله

**تفسیر :** این آیت مضمون سابق را تکمیل میکند و برای مضمون لاحق تمهید است . از آغاز پاره تا به اینجا بیان قدرت تامه ، رحمت عامه و ربوبیت کامله حق تعالی بود یعنی چون او درین صفات و شئون متفرد است باید در الوهیت و معبودیت هم متفرد باشد در آیت حاضر به الوهیت او از حیثیت دیگر استدلال کرده میشود یعنی معبودیت شائسته ذاتی است که با وجود قدرت تامه ، دارای علم کامل و محیط نیز باشد و این صفتی است که در زمین و آسمان به هیچ مخلوقی حاصل نیست و مخصوص حضرت رب العزت است لهذا باین اعتبار هم مستحق معبودیت تنها ذات او تعالی است .

**تنبیه :** علم تمام مغیبات را بدون خدا (ج) هیچکس ندارد و بالذات علم غیب بدون عطای الهی (ج) برای هیچکس ممکن نیست و نه الله تعالی مفاتیح غیب را (کلید های غیب که ذکر آن در سورة «انعام» گذشته ) به کدام مخلوق داده است - اگر چه حضرت ایزد تعالی سببخانه با اختیار خود بعض بندگان را بر بعض غیوب آگاه میگرداند که به آن سبب میتواند گفت : حق تعالی فلان شخص را بر غیب مطلع فرموده و یا از غیب خبر داده است لیکن بهمین قدر گپ قرآن و سنت در هیچ جای برینگونه شخص اطلاق «عالم الغیب» و یا «فلان یعلم الغیب» رانکرده بلکه در احادیث از آن انکار شده است زیرا که این کلمات بحسب ظاهر موهم عدم اختصاص علم غیب است به ذات باری تعالی . از همین سبب علمای محققین اجازه نمیدهند که اطلاق چنین کلمات بر کدام بنده کرده شود اگر چه از حیث لغت صحیح باشد چنانکه کسی گوید که «ان الله لا یعلم الغیب» (الله علم غیب ندارد) اگر چه مرادش این باشد که به نسبت الله تعالی هیچ چیز غائب نیست با وجود آن هم نهایت ناروا و سوء ادب است - و یا کسی از حق ، موت و از فتنه ، اولاد و از رحمت ، باران مراد بگیرد و این کلمات را بگوید «انی اکره الحق و احب الفتنه و افر من الرحمة» (من حق را بد میدانم و فتنه را دوست میدارم و از رحمت میگریزم) نهایت مکروه و قبیح است حالانکه باعتبار نیت و مراد قبیح نیست و همینطور بدانید قباحیت این کلمات را که (فلانی عالم الغیب است و غیره) اما باید دانست که مراد ما از علم غیب محض ظنون و تخمینات نیست و نه علمیکه از قرائن و دلائل حاصل شود بلکه مراد آن است که برای آن هیچ دلیل و قرینه موجود نباشد - درین باره مختصراً شرحی در سورة انعام و اعراف داده شده مراجعه فرمائید .

وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿٦٥﴾

ونمیدانند که کی برانگیخته شوند (ونمیدانند وقت دوباره زنده شدن را)  
تفسیر: یعنی قیامت که بعد از آن مردگان دوباره زنده کرده میشوند  
چه وقت می آید هیچکس را برآن اطلاع نیست بیشتر ذکر مبدأ بود از اینجا  
ذکر معاد شروع میشود.

بَلْ أَذْرَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ قَف

بلکه مانده شده فکر آنها در علم ایشان (باب آخرت به آخرت)

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ

بلکه ایشان در شك اند از آخرت بلکه ایشان

مِنْهَا عَمُونَ ﴿٦٦﴾

از آخرت نابینا

تفسیر: توسن عقل شان درین میدان از پا مانده و به حقیقت آخرت  
نرسیدند - گاهی شك میکنند و گاهی از آن منکر میشوند (موضح)  
وبعضی مفسرین چنین تقریر کرده اند که علم آنها بدرك آخرت نرسید  
واین نه از آن سبب بود که بنا بر عدم علم محض خالی الذهن ماندند  
بلکه راجع بآن در شك و تذبذب افتادند و نه فقط شك و تردد کردند  
بلکه چشم خود را از آن دلائل و شواهدی پوشیدند که اگر در آن غور  
و تأمل میکردند تمام شبهه شان رفع می شد.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذَا كُنَّا تُرَابًا

و گفتند آنانکه کافر شدند آیا چون شویم خاک

وَالْبَاءُ وَنَا أَيْنَا لَخُجُوتٍ ﴿٦٧﴾

و پدران ما نیز آیا بیرون آورده شدگانیم از زمین



لَقَدْ وُعِدْنَا هَذَا اَنْحُنُّ وَاَبَاؤُنَا

بدرستی که وعده داده شدیم باین ما و پدران ما

مِنْ قَبْلُ اِنْ هَذَا اِلَّا اَسَاطِيرُ

پیش ازین نیست این مگر افسانه های

الَا وَّلِيْنٌ ﴿٦٨﴾

پیشینیان

تفسیر : به اسلاف گذشته ما همچنین وعده ها کرده شده بود ، امروز این پیغمبر هم همان گفتار گذشتگان را نقل میکند - با آنکه قرنهای زیادی گذشت تا به امروز ندیدیم و نشنیدیم که مرده ئی پس ازینکه بکلی بانك آمیخته شد دوباره زنده شده و باو سزا داده شده باشد .

قُلْ سِيرُوا فِي الْاَرْضِ فَانظُرُوا

بگو بروید در زمین پس بنگرید

كَيْفَ كَانَتْ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ﴿٦٩﴾

که چگونه شد انجام گنهاران

تفسیر : بسیاری مجرمین درین دنیا سزا های عبرت ناك یافته اند و فرموده پیغمبران حتماً بوقوع پیوست از همین ماجرا قیاس کنید که خبری را که انبیاء علیهم السلام در باب بعث بعد الموت و عذاب اخروی میداده اند یقیناً بوقوع پیوستنی است - این کار خانه بی سر و بی سر انجام نیست که هیچکس بران حاکم نباشد و رعایای خود را مهمل گذارد چون تمام مجرمین درینجا مجازات کامل نمی یابند پس یقیناً حیات دیگری است که هر متنفس در آنجا به کیفر کردار خود میرسد - اگر تکذیب شما همین طور دوام داشت چنانکه سر انجام دیگر مکذبین درد نیا بظهور رسید مکذبین شما نیز بجزای خود خواهند رسید .

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ

و غم مخور و برایشان و مباش

فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ۝۷۰

در تنگدلی از آنچه ایشان فریب کنند

تفسیر : بعد از اینکه آنها را تلقین نمودی و بر سر انجام بدی تنبیه کردی آسوده باش اگر این مردم قبول نمی کنند غم و تأسف زیاد مخور و اگر آنها مکر و فریب بعمل آرند و برخلاف حق تدابیری اندیشند تنگدل و غمگین مشو - تو فرض خود را ادا کردی سرانجام الله تعالی با این مجرمین معاند کار دارد اینها را هم مانند مجرمین سابق جزا میدهد .

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ

و میگویند کی باشد این وعده

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝۷۱

اگر هستید راستگویان

تفسیر : یعنی آن قیامت چه وقت خواهد آمد ؟ وعذاییکه به واسطه آن تهدیدات داده میشود کی نازل خواهد شد ؟

قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ

بگو چه بعید است که در قفای شما رسیده باشد

بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ ۝۷۲

بعض آنچهیزی که بشتاب میطلبید

تفسیر : شتاب مکنید و عده الهی (ج) یقیناً تکمیل شدنی است و هیچ بعید نیست که يك قسمت آن وعده بالکل قریب رسیده باشد (چنانچه چند روز نگذشته بود که در «بدر» يك قسط مجازات بشما رسید) باقی ماند قیامت کبری - البته بعض آثار و علامات آن نیز پدیدار شده اند .

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ

(و هر آینه) پروردگارتو خداوند فضل است بر مردم

وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾

و لیکن اکثر ایشان شکر نمی کنند

تفسیر : اگر خدای تعالی از فضل و کرم خود در عذاب تاخیر میکند میبایستی آنها این مهلت را غنیمت می شمردند و به مهربانی او شکر گذاری کرده راه ایمان و عمل صالح را میگرفتند - لیکن بر عکس ناسپاسی میکنند و به زبان خود عذاب میطلبند .

وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ

(و هر آینه) رب تو میداند آنچه را پنهان میدارد

صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٤﴾

سینه های ایشان و آنچه را ظاهر می کنند

وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

و نیست هیچ پوشیده در آسمان و زمین

إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٧٥﴾

مگر هست در کتاب مبین



۲۰

۲۷

تفسیر : اعمال آشکار و پنهان شما ، راز های دلها ، نيات واراده ها و پوشيده ترين اسرار زمين و آسمان همه در علم الله تعالى حاضر و در دفتر آن درج است مطابق آن هر چیزی بوقت معين واقع ميشود - از طلب تعجيل و يا اينکه در آن تاخيري واقع شود مفادی بدست نمی آید - هر چیزی که در علم الهی (ج) طی شده است زود و يا دير بوقت معين خود خواهد آمد و هر يك را موافق عمل و نيت مكافات و مجازات داده ميشود .

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقْصُّ عَلَى

(هر آئینه) این قرآن بیان میکند بر

بَنِي إِسْرَءِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي

بنی اسرائیل بیشتر آنچه را که

هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۝ (۷۶) وَإِنَّهُ لَهْدَى

ایشان در آن اختلاف میکنند و هر آئینه این هدایت

و رَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ۝ (۷۷)

و رحمت است مؤمنان را

تفسیر : هر چند قرآن فیصله کن قولي و عملی است مگر هنوز وقت فیصله عملی نرسیده - در آن عصر بنی اسرائیل بزرگترین علمای علوم سماوی و مسائل مذهبی پنداشته می شدند - مگر در باب اختلاف شدیدی که آنها راجع به عقائد ، احکام ، قصص و روایات داشتند قرآن حکیم فیصله قطعی داد - در حقیقت قرآن همان کتابی است که آخرین پیغام خداوند قدوس را بدینا رسانید و ایمان آرندگان را رهبری فرمود تا مردم برای روزی آمادگی کنند که در آن روز هر معامله بصورت عملی فیصله میشود

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُم بِحُكْمِهِ ۝

(هر آئینه) رب تو فیصله کند در میان ایشان بحکم خود

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿٧٨﴾  
و اوست غالب دانا

تفسیر: قرآن فقط برای تلقین و آگاه نمودن بندگان است فیصله حکیمانه و حاکمانه تمام معاملات را خدای قادر و توانا خواهد کرد.

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۖ إِنَّكَ عَلَىٰ  
پس توکل کن بر الله هرآئینه توهستی بر

الْحَقِّ الْمُبِينِ ﴿٧٩﴾  
راه راست روشن

تفسیر: تواز اختلاف و تکذیب کسی متأثر و دلگیر مشو - توکل به خدا (ج) نموده وظیفه خود را تعقیب کن - راه صحیح و صافی که تو بر آن روانی هیچ خطر ندارد - وقتی که انسان براه صحیح روان بوده و برخدای یگانه اعتماد داشته باشد چه غم و اندیشه دارد؟

إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ  
(هرآئینه) تو شنوایده نمیتوانی مردگانرا و شنوایده نمیتوانی

الصُّمَّ الدُّعَاءُ ۖ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿٨٠﴾  
کران را آواز خواستن را وقتی که روی بگردانند پشت دادگان

وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ ۖ  
و نیستی تو راه نماینده کوران از گمراهی ایشان

۲۰

تفسیر : چنانکه يك مرده را خطاب کردن و يا كرى را صدا نمودن خصوصاً هنگاميكه او پشت گشتانده روان باشد و بطرف صدا كننده قطعاً ملتفت نباشد در حق آن سود مند نيست اين مكذبين هم به همين حال گرفتارند چه قلوب آنها مرده و گوش دل آنها كر شده است و نيز آنها اراده شنيدن ندارند پس در حق آنها هيچ نصيحت نافع و كارگر نيست يك كور مطلق را بسببى كه چشم ندارد چگونه راهى ويا چيزى را نشان مى توان داد ؟ اين مردمان كور دلانند و نيز نميخواهند كه كورى خود را معالجه كنند - بنا بران از نشان دادن شما بينانميگردند.

إِنْ تَسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا

نمی شنوای مگر کسی را که ایمان آورده است بآیت های ما

فَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٨١﴾

پس این جماعه گردن نهنگانند

تفسیر : پند دادن در حق کسانی نافع است که از شنیدن آن متأثر گردند - و پذیرفتن تأثیر آنست که بر سخنان خدا (ج) یقین کنند و فرمان بردار شوند .

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ

و چون واقع شود وعده عذاب برایشان

أَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ آبَةِ مَنْ الْأَرْضِ

بیرون آید برای ایشان جانوری از زمین

تُكَلِّمُهُمْ ۚ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا

که سخن گوید به ایشان به سبب آنکه مردمان



بِإِيتِنَا لَا يُوقِنُونَ ﴿٨٢﴾

یقین نمی آوردند

به آیات ما

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) (به استناد حدیث نبوی «ص») می فرماید که « پیش از قیامت کوه صفا که نزدیک مکه واقع است شکافته میشود و از آن جانوری می برآید که بامردم سخن خواهد زد و خواهد گفت که حالا قیامت نزدیک است و ایمانداران صادق و منکران مخفی را جدا جدا تفریق خواهد کرد » (موضح القرآن) از بعض روایات معلوم میشود که این واقعه در زمانه آخر در روزیکه آفتاب از مغرب طلوع کند بوقوع خواهد رسید - قیامت نام واقعه ایست که تمام نظام موجوده عالم درهم و برهم شود لهذا بر چنین خوارق که بطور علامات قریبه و مقدمه الجیش آن بروز خواهد نمود نباید تعجب کرد - شاید به ذریعه «دابة الارض» نشان دادن این آیت مطلوب باشد چیزی را که شما از زبان پیغمبران نمی پذیرفتید امروز آن را مجبوراً از زبان يك جانور قبول می کنید - لیکن پذیرفتن در آن هنگام سودی ندهد و تنها تجهیل و تحمیق مکذبین مقصود است زیرا وقت پذیرفتن گذشت .

تنبیه : راجع به «دابة الارض» بسی اقوال و روایات رطب و یابس در تفاسیر درج شده است - مگر از روایات معتبر تقریباً همانقدر ثابت است که حضرت شاه (رح) نوشته اند . والله اعلم .

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ

و آنروز که برانگیزیم از هر امتی

فَوْجًا مِّمَّنْ يَكْذِبُ بِإِيتِنَا

طایفه را از آنانکه دروغ می شمردند آیات ما را

فَهُمْ يَوْمَ زَعُونَ ﴿٨٣﴾

پس ایشان جماعت بندی میشوند

۲۰

تفسیر : گنهگاران هر نوع گناه به دسته ها و جمعیت های جداگانه تقسیم کرده میشوند .

تنبیه : عموم مفسرین «فهم یوزعون» را بمعنی «بازداشتن» گرفته اند یعنی مکذبین هرامت را که به تعداد کثیر میباشند به ترتیب و انتظامی طرف محشر می برند که عقب روندگان نمیتوانند پیشقدمی کنند چنانکه این وضعیت برای قائم داشتن انتظام درانبوه کثیر بعمل آورده میشود .

حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ وَقَالَ أَكْذَبْتُمْ

تا وقتی که حاضر آیند گوید خدا آباد روغ شمردید

بِأَيَّتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا

آیات مرا و احاطه نکرده بودید بران از روی علم

أَمْ أَذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨٤﴾

(یا بگوئید) چه میکردید ؟

تفسیر : هیچ گوش نکردید تا بدریافت حقائق موفق می شدید و به اطراف خویش نظری می افکندید لیکن از آغاز به تکذیب پرداختید اگر چنین نیست پس بگوئید دیگر چه میکردید ؟ یعنی بدون آن شما چه کار داشتید ؟ و ممکن است این مطلب باشد که آیا بدون فکر و سنجش تکذیب کرده بودید یا بگوئید که بدون آن دیگر چه گناه کرده بودید ؟

وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا

و ثابت شد و عده عذاب برایشان بسبب ستم کردن ایشان

فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ ﴿٨٥﴾

پس ایشان سخنی گفته نتوانند

تفسیر : شرارت‌های آنها به ثبوت رسیده و حجت خدا (ج) تمام گردید - اکنون چیز دیگر گفته نمی‌تواند - در بعضی آیات مذکور است که آنها عذر خواهند کرد - این بهانه جوئی شاید پیش ازین به عمل می‌آید بهر حال نفی واثبات را بر اختلاف موطن محمول باید داشت .

الْمُيَّرُ وَآثَانَا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا

آیا ندیده اند که ما ساختیم شب را تا آرام گیرند

فِيهِ وَاللَّيْلُ رَمْبُصْرًا طَاتَّ فِي ذَالِكِ

در آن و ساختیم روز را (روشن) برای دیدن هر آینه درین

لَا يَتْلَقُومُ لِقَوْمٍ يَوْمُ مَوْنٍ ①

علامات است قومی را که باور میدارند

تفسیر : الله تعالی سبحانه علامات واضح را در دنیا وانمود کرد لیکن آنها قطعاً غور نکردند اگر در تغیر و تبدل يك شب و روز غور و دقت میکردند توحید الهی (ج)، ضرورت پیغمبران (ع) و بعثت بعد الموت همه را به آسانی می فهمیدند و میتوانستند تدبر نمایند که چگونه ذاتی به چنین انتظام محکم و استوار شب را بعد از روز و روز را بعد از شب مسلسل ظاهر میکرداند و برای بصارت ظاهری ما پس از تاریکی شب روشنی روز را پدید می‌آورد آیا او تعالی برای بصیرت باطنی مادر تاریکی های او هام و اهواء روشنی معرفت و هدایت را نمی فرستاد - شب عبادت از وقت خواب است که آنرا میتوان نمونه موت قرار داد در انجام شب روز داخل میشود و ما چشم هارا میکشائیم و در اطراف بگشت و گذار می پردازیم همین طور میرائیدن و دوباره زنده گردانیدن ما نزد الله تعالی چه مشکل است ؟ برای کسانی که یقین میکنند در همین يك علامه حل تمام چیز های ضروری موجود است .

وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ

(و یاد کن) آن روز را که دمیده شود در صور

تفسیر : فرشته دمنده صور اسرافیل است که در انتظار حکم الهی (ج) صور را گرفته ایستاده است .



فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ مَنْ

پس مضطرب شوند آنانکه در آسمانند و آنانکه

فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ط

در زمین هستند مگر کسی را که بخواهد الله

تفسیر در بعض روایات است که «الامن شاء الله» عبارت از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل (ع) می باشند و بعض - شهدا را مصداق آن قرار داده اند . والله اعلم .

وَكُلُّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ ﴿١٧﴾

و همه بیایند پیش خدا خوار شدگان

تفسیر : در موضح القرآن نگاشته شده که چون بار اول صور دمیده شود تمام خلق می میرند و از دمیدن باردوم ، دوباره زنده میگردند بعد از آنکه صور دمیده شود مخلوق مضطرب و پریشان میشوند و از دمیدن بار دیگر بیهوش میگردند و از دمیدن نوبت دیگر هشیار و بیدار میشوند باید دانست که دمیدن صور چندین بار بعمل می آید . بسیاری علماء محض دونهفه را قائل اند یعنی آنها در همین دو نفخه تمام احوال رادرج میکنند . والله اعلم .

وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَامِدَةً

و بینی کوهارا (در حالیکه) پنداری آنها بر جای ایستاده

وَهُيَ نَهْرٌ مَرَّ السَّحَابِ ط

و آن میروند مانند رفتن ابر

تفسیر : این کوهای عظیم و بلندی که خیال می کنید همیشه در زمین محکم و قائم است و از جای خود گاهی نخواهد جنبید در قیامت چون گردهائیکه از تکانیدن پنبه بر میخیزد در فضا حرکت خواهد کرد و

۲۰

مانند ابر تیز رفتار می باشد «وَبَسَّ الْجِبَالُ بِمَا فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا» (واقعہ رکوع ۱۶) وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ (القارعة رکوع ۱) «فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا» (طہ - رکوع ۶).

تنبیہ : این آیہ چنانکہ بعضی متنورین فهمیدہ اند بہ مسئلہ حرکت و سکون زمین ربطی ندارد .

صُنِعَ اللّٰهُ الَّذِیْ اَتَقَنَ کُلَّ شَیْءٍ ط

صنع خدائی کہ استوار ساخت هر چیز را

تفسیر : ذاتیکہ هر چیز را بہ حکمت کاملہ خود ترتیب داد و امروز این کوهارا اینقدر سنگین و محکم ساخته است همان ذات روزی آنها را درهم فشرده پاشان خواهد نمود - این درهم فشدن و پراگندہ ساختن محض بہ غرض فنا و محو کردن نیست بلکہ مقصد این است کہ عالم را بکلی درهم شکستہ بدرجہ برساند کہ آنرا برای آن (درجہ) پیدا کردہ است - پس این ہمہ فعالیت از طرف همان صانع حقیقی است کہ هیچ یک تصرف او از حکمت خالی نمی باشد .

اِنَّهٗ خَیْرٌ بِمَا تَفْعَلُوْنَ ۝۱۸

(هر آئینہ) او خبردار است بآنچه میکنید

تفسیر : بعد ازین شکست و ریخت و انقلاب عظیم حساب و کتاب بندگان بعمل می آید و چون حق تعالی بہر ذرہ عمل بندگان خود آگاہ است ہر یک را بروفق اعمال او مکافات و مجازات میدہد ، نہ حق تلفی خواہد شد و نہ ظلم - اندکی تفصیل آن در آتی می آید .

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا ج

هرکہ بیارد نیکی پس او را بہتر باشد از آن

تفسیر : عوض یک نیکی اقلّٰہ دہ نیکی دادہ میشود و آن تمام شدنی نیست .

وَهُمْ مِّنْ فَرْعٍ يُّؤْمِئِدِ اِمْنُوْنَ ۝۱۹

و ایشان از اضطراب آنروز ایمن باشند

تفسیر : یعنی از اضطراب و پریشانی زیاد - کما قال الله تعالى «لا یحزنهم  
الفرع الاکبر» (انبیاء رکوع ۷) اگر درجه اضطراب کمتر باشد منافی این  
آیت نیست .

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ

و هر که بیارد بدی پس نگوئسار کرده شود

وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ

روی های ایشان در آتش جزا داده نمیشود بشما

إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۙ

۹۰

مگر موافق آنچه میکردید

تفسیر : از طرف الله تعالی هیچ ظلم و زیادتی نیست هر که هر چه بکارد  
همان بدرود - و خود کرده را علاجی نباشد .

إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ

(بگو ای محمد) جز این نیست که فرموده شده ام که عبادت کنم پروردگار

هَذِهِ الْبَلَدِ الَّذِي حَرَّمَهَا

این شهر را آن ذاتیکه محترم ساخته آنرا

وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ ز

وازوست هر چیز



۲۰

تفسیر : از «البلدة» مکه معظمه مراد است که خدای تعالی آنرا معظم  
و محترم ساخته است - بنا بر همین تخصیص و تشریف ، اضافت رب  
بدان طرف کرده شده ورنه واضح است که رب و مالک همه چیزاوست.

وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۝۹۱

و فرموده شده ام که باشم از مسلمانان

تفسیر : باید من از آن مردم باشم که حق تعالی را فرمان برداری کامل  
نموده و خود را به تمام معنی به او می سپارند .

وَأَنْ أَتْلُو الْقُرْآنَ ۝۹۲

و (فرموده شده ام) که بخوانم قرآن را

تفسیر : خودم بندگی و فرمان برداری خدا (ج) را کاملاً بجا آورم و قرآن  
را بدیگران آموخته راه حق را بایشان نشان دهم .

فَمِنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۝۹۳

پس هر که راه یافت پس جز این نیست که راه می یابد به نفع خود

وَمَنْ ضَلَّ فَكُلُّهُ لِنَفْسِهِ ۝۹۴

و هر که گمراه شود پس بگو جز این نیست که من

مِنَ الْمُنذِرِينَ ۝۹۵

از ترسانندگانم

تفسیر : من نصیحت کردم و بری الذمه شدم اگر نفهمیدید نقصان خود  
شماست .

## وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ

و بگو همه ستایش خدا را است

تفسیر : هزاران هزار شکر مرخدای راست که مراهدی و مهتدی ساخت در حقیقت مستحق توصیف و ستایش تنها ذات اقدس الهی است و هر کرا هر خوبی و یا کمالی رسد از آن بارگاه قدس میرسد .

## سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا ط

زود است که نشان بدهد به شما آیات خود را پس بشناسید آنرا

تفسیر : در آینده قریب حق تعالی در داخل و یا خارج وجود شما آن نمونه ها و علامات صداقت مرا نشان خواهد داد که از مشاهده آن خواهید فهمید که بیشك این همان آیات خداوندی است که خبر آنرا پیغمبر داده بود - اینکه فهمیدن آن وقت مر شمارا نفع دهد یا ندهد چیز جداگانه است علامات قیامت و غیره همه درین بحث شامل است .

## وَمَا رَبُّكَ بِغَا فِیْ عَمَّا

و نیست پروردگار تو بیخبر از آنچه

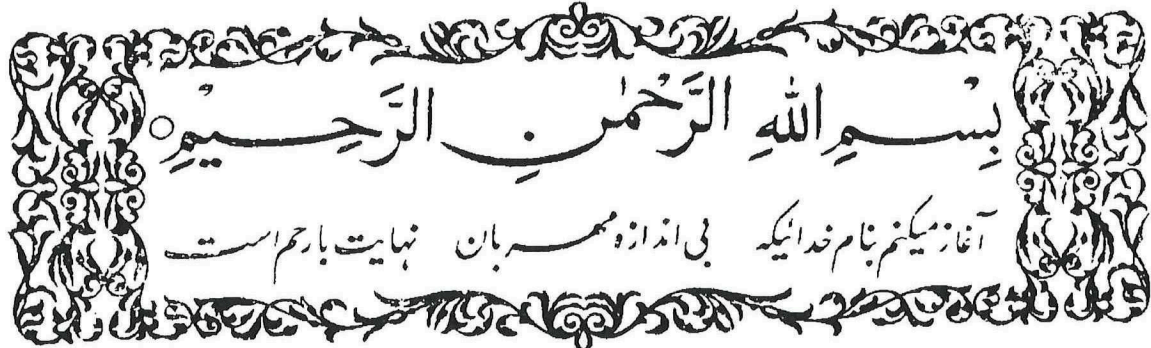
## تَعْمَلُونَ ٤٧ (٩٣)

می کنید

تفسیر : هر عمل و معامله که شما می کنید از نظر او بیرون نیست و بر وفق آن به شما پاداش داده میشود ، اگر در سزا و غیره تاخیر واقع شود چنان نفهمید که الله تعالی از کردار شما بیخبر است .

(تم سورة النمل والله الحمد والمنة )

(سورة القصص مكية وهي ثمان و ثمانون آية وتسع ركوعات )  
(سورة قصص مكي و آن هشتادو هشت آيت ونه ركوع است)



طَسَمَ ① تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ②

این آیت‌های کتاب روشن است

نَتْلُوْا عَلَيْكَ مِنْ نَّبَا مُوسَى

میخوانیم بر تو بعضی خبر موسی

وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ③

و فرعون را براستی برای گروهی که یقین میکنند

تفسیر : کسانی که مسلمان اند در مقابل ظالمان حال خود را قیاس کنند (موضح) چنانکه الله تعالی بذریعۀ حضرت موسی (ع) بنی اسرائیل را با وجود ضعف شان در مقابله قوت فرعونیان منصور و کامیاب فرمود مسلمانان هم که فعلاً درمکه قلیل و ضعیف و ناتوان به نظر می آیند در مقابل حریفان بیشمار و قوی کامیاب میشوند .

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ

(هر آئینه) فرعون تکبر نمود در زمین

وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ

و گردانید اهل آنرا گروه، گروه مقهور ساخت



# كَأَيُّ عِزٍّ لِّمَنْهُمْ

يك طائفه را از ایشان

تفسیر : در مصر دوطایفه بزرگ سکونت داشتند یکی (قبطی) که قوم فرعون بود و دیگر (سبطی) که بنی اسرائیل نامیده میشدند لیکن فرعون از راه ظلم و تکبر نمی گذاشت که بنی اسرائیل آزادانه زندگی کنند و به ترقی نایل شوند گویا قبطیان خود را آقا ساخته و بنی اسرائیل را که اولاد پیغمبران اند غلام خود گردانیده بودند بنی اسرائیل را به کارهای یست و زحمات بی مزد می گماشتند و به هیچ صورت آنها را نمی ماندند که در ملک قوت و وقعتی حاصل کنند .

# يَذَّبِحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ

میکشت پسران ایشان را و زنده می گذاشت

# نِسَاءَهُمْ ط

دختران ایشان را

تفسیر : (مفسرین) گفته اند که فرعون خوابی دیده بود و کاهنان چنین تعبیر کردند که (بدست یک شخص بنی اسرائیلی سلطنت تو بر باد میشود) بنابراین فرعون بطور حفظ ما تقدم این تدبیر احمقانه و ظالمانه را سنجید که باید بنی اسرائیل را همیشه ضعیف گرداندا تا به مقابله حکومت او هیچ حوصله و جرئت نداشته باشند و آینده تمام آن پسرانی که از بنی اسرائیل پیدا شوند باید به قتل برسند تا بدین وسیله از مصیبت آینده جلوگیری شود و چون از طرف دختران اندیشه نیست لهذا باید آنها زنده بمانند که چون بزرگ شوند مثل کنیزان خدمت ما را کنند و ابن کثیر (رح) می نویسد که بنی اسرائیل بین خود از یک پیشگوئی حضرت ابراهیم خلیل الله (ع) صحبت می نمودند که در آن خبر داده شده بود « بدست یک جوان اسرائیلی تباهی سلطنت مصر مقدر است » رفته رفته این سخن بگوش فرعون رسید و آن بی خرد از برای جلوگیری قضا و قدر این تدبیر ظلم و ستم را جاری نمود .

# إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ۝۴

هر آئینه وی بود از مفسدان

۲۰

تفسیر: کارش در زمین بر پا کردن خرابی بود بنابراین از ینگونه ظلم و استبداد چه ترس و بیم داشت - هرچه دلش میخواست از روی کبر و غرور بلاتامل بعمل می آورد .

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ

و میخواستیم که منت نهیم بر آنانکه

اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلُهُمْ

ضعیف گردانیده شده بودند در زمین و بگردانیم ایشان را

أَيُّمَةً وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ ۝

پیشوایان و بگردانیم ایشان را وارثان (ملک فرعون)

وَنُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ

و جای دهیم ایشان را در زمین (مصر و شام)

تفسیر: یعنی انتظامات آن ملعون آن بود اما اراده ما این بود که ضعفاء را قوی و فروماندگان را سرافراز گردانیم و قومی را که فرعونیان غلامان ذلیل ساخته بودند بر سر آنها تاج امامت دین و سرداری دنیا بنهیم - موضع را از ظالمان و متکبران خالی ساخته و زمین را بدست آن قوم مظلوم و ستم رسیده آباد سازیم و باسیادت دینی حکومت دنیوی را نیز باین قوم مظلوم و مقهور بسپاریم .

وَنُرِيكَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ

و نشان دهیم فرعون و هامان را

تفسیر: «هامان» وزیر فرعون و در ظلم و ستم باوی شریک و همدست و آله کار او بود .

وَجُنُودَ هِمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا

و لشکرهای ایشان را از دست بنی اسرائیل عذابی را

يَحْذَرُونَ ﴿٦﴾

که فرعونیان ازان می ترسیدند

تفسیر : خواستیم همان خطری که از بیم آن هزارها پسر بنی اسرائیل را بقتل رسانیده بودند روبروی ایشان بیاید - فرعون هرگونه کوشش ممکنه را بعمل آورد وقوت خود را طور کامل بخرج داد تا ازان پسر اسرائیلی که ازدست او تباهی فرعون مقدر بود نجات یابد لیکن تقدیر الهی را تغییر و تبدیلی نیست خداوند قدیر آن پسر را در آغوش مرحمت وبستر لطیف و قصرهای او بناز ونعمت های شاهانه پرورش دادونشان داد نظامی را که خدا(ج) خواهد برقرار کند هیچ قوت مانع آن شده نمیتواند .

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ

و حکم کردیم به مادر موسی

أَنَّ أَرْضَٰ رُضِعِهِ<sup>ج</sup> فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ

که شیر بده او را پس چون بترسی بروی

فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ

بینداز او را در دریا

تفسیر : به مادرش الهام شد و یا او خواب دید یا بکدام ذریعه دیگر باو نشان داده شد که تا زمانی که اندیشه قتل بچه نباشد او را شیر بده هنگامیکه اندیشه پیدا شد او را در صندوق گذاشته در دریای نیل رها کن این قصه در سوره «طه» گذشته است .



وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي ۚ

و مترس و غمگین مشو

إِنَّا رَأَدُّوهُ إِلَىٰكَ وَجَاعِلُوهُ

(هرآئینه) ما باز رساننده اوئیم بسوی تو و گرداننده اوئیم

مِنَ الْمُرْسَلِينَ ۝۷

از پیغمبران

تفسیر : به مادرش تسلی دادیم که «مترس بدون اندیشه او را در دریا رهاکن پسرت هرگز ضایع نمی شود و از مفارقت او قطعاً غمگین مشو ما بسیار بزودی او را دوباره به آغوش شفقت تو خواهیم سپرد خدای تعالی او را بکارهای بزرگ مامور خواهد نمود و بمنصب رسالت خویش سرفراز خواهد کرد هیچ قوت در اراده الله تعالی حائل و مانع شده نمیتواند — برطبق اراده حضرت باری تعالی جمیع موانع دور کرده خواهد شد و مقصدی که متعلق به پیدایش این پسر محترم است تکمیل شدنی است».

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ

پس برداشتند او را کسان فرعون تاگردد

لَهُمْ عَدُوٌّ أَوْ حَزَنًا إِنَّا فِرْعَوْنَ

برای فرعونیان دشمن و سببغم هرآئینه فرعون

وَهَا مِنْ وَجُنُودِهَا

و هامان و لشکرهای ایشان

## كَانُوا خُطِئِينَ ①

خطاکاران

بودند

تفسیر : بالاخر مادر پسر خود را در يك صندوق چوبی گذاشته در آب رها کرد - صندوق شنا نموده بجائی رسید که خانم فرعون (حضرت آسیه) آنرا گرفت - چهره مرغوب این پسر مقبول را پسندید زیرا آثار نجابت و شرافت از ناصیه اش هویدا بود - او را بغرض پرورش برداشت - مگر نتیجه برداشتن این بود که آن پسر چون بزرگ شود دشمن فرعون و فرعونیان گردد و سوهان روح ایشان شود از همین سبب **اللہ تعالی** به آنها موقع داد که او را بردارند - فرعون لعین چه خبرداشت که بدست خویش شخصی را بناز و نعم پرورش میدهد که بدشمنی و خوف او هزاران پسر را بقتل رسانیده است» درحقیقت فرعون و وزراء و مشیران او در اجرای مقصد ناپاک خود خطای بزرگ کردند چه با آنکه بچه های زیاد اسرائیلی را به یکشنبه بقتل رسانیدند موسی را زنده گذاشتند - لیکن بدون ارتکاب خطا چاره نداشتند - آیا تقدیر خدا (ج) را تغییر داده و یامشیت ایزدی را باز داشته میتوانستند؟ خطای بزرگ آنها این بود که آنها پنداشتند که فیصله های قضا و قدر را به تدابیر انسانی میتوان جلو گیری نمود .

وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ

و گفت زن فرعون این طفل روشنی

عَيْنِي لِي وَلَكَ ط

چشم است مرا و ترا

تفسیر : چه پسر مقبول و پسندیده است - چون پسری نداریم باید به همین بچه دل خود را شاد کنیم و چشمان خود را روشنی بدهیم - در بعض روایات است که فرعون گفت لك لالی یعنی روشنی چشم تو خواهد بود نه از من تقدیر ازلی این کلمات را بر زبان آن ملعون جاری نمود و بالاخر همانطور بوقوع پیوست .

لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَن يَنْفَعَنَا

مکشید او را شاید که نفع دهد مارا

أَوْ نَتَّخِذْهُ وَلَدًا

یا بگیریم او را یا فرزند

تفسیر : چون بزرگ شود آخر بکار ما خواهد آمد و یا اگر مناسب دانستیم او را به فرزندى خواهیم گرفت .

وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ⑨

و ایشان و حقیقت حال را نمیدانستند.

تفسیر : خبر نداشتند که کلان شد چه خواهد کرد ؟ پنداشتند که کسی از بین بنی اسرائیل او را از ترس و بیم بدریا انداخته است - اگر يك پسر کشته نشد چه میشود و لازم نیست که این همان پسر باشد که ازو خوف داریم باز در صورتیکه در تحت تربیه ما بزرگ شود از ما شرم خواهد کرد شاید با ما دشمنی نکند آنها چه خبر داشتند که این بچه دوست چنان ذاتی است که پرورش دهنده کل جهان است این تربیه را هم ازودانسته مجبور است بحکم همان مربی حقیقی بادشمنانش مخالفت کند آنها برتبه ظاهری خود امید های بزرگ می پرورانیدند و در مقابل آن رب حقیقی از بلند کردن آواز «انار بکم الاعلی» نمی شرمیدند.

وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَرَغًا

و کشت دل مادر موسی بیقرار (خالی از صبر)

إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا

(هر آئینه) قریب بود که آشکار کند بیقراری را (قصه موسی را) اگر

أَنْ رَّبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ

آن نبودی که گره بستیم بر دل وی (صبر) تا باشد



# مِنْ الْمُوْءِنِ ⑩

باوردارندگان (وعدۀ هرا)

از

تفسیر : مادر موسی (ع) راضی شد که پسر خود را در دریا بیفکند. مگر محبت مادری او را فوق العاده بیقرار و بیتاب ساخته بود ، خیال موسی هروقت در خاطرش خطور میکرد ، صبر و قرار از دستش میرفت و بدون یاد موسی (ع) چیزی در دلش باقی نمانده بود - قریب بود که عنان صبر و اختیار از دستش برود و به تمام رزم اعلان نماید که من بچه خود را در دریا انداخته ام اگر کسی خبر داشته باشد او را بیارد - لیکن الهام خدائی «انارادوه اليك و جاعلوه من انهر سلیم» را بیاد آورده تسلی مییافت. این تنها کار خدا بود که گره محکمی بزدل او زد تا راز خدائی پیش از وقت افشام نشود و بعد از مدت اندك به خود والدۀ موسی (ع) عین الیقین حاصل شود که وعدۀ الله تعالی حتماً بسر رسیدنی است .

## وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ

و گفت مادر موسی بخواهر موسی در پی برادر خود برو پس دید او را

## عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ⑪

از دور و فرعونیان نهیدانستند

تفسیر : چون در حرم سرای فرعون صندوق را کشودند و بچه را مشاهده کردند این واقعه در تمام شهر مشهور شد - مادر موسی دختر خود را (که خواهر موسی (ع) بود) حکم داد که به سراغ بچه برآید و دور از مردم بطور بی غرضانه ماجرا را مشاهده کند دختر مذکور هشیار بود، در اطراف جمعیتی که گرد بچه را فرا گرفته بودند بپا ایستاد و مثل يك بیگانه بی غرضانه از دور مینگریست و هیچکس ندانست که او خواهر بچه است.

## وَ حَرَّ مُنَا عَلَيْهِ الْمَرَضِعُ مِنْ قَبْلُ

و منع ساختیم موسی را از قبول پستان دایگان پیش از رسیدن خواهرش

## فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ

پس گفت خواهرش آیا راه بنمایم شمارا بر اهل خانه

يَكْفُلُوْهُ نَهَ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُوْنَ ﴿١٦﴾

که تربیت کند او را برای شما و ایشان برای او نیکخواه باشند

تفسیر : خانم فرعون خود آن ملعون را هم برای پرورش آن طفل راضی ساخت سپس به فکر شیر دادن او افتادند و دایه هارا طلبیدند - مگر قدرت پیش ازین مقرر داشته بود که موسی (ع) بدون سینه مادر خویش بستان هیچکس را نمکد تشویش زیاد پیدا شد که دایه از کجا آورده شود تا این بچه از سینه او شیر بخورد موسی (ع) شیر هیچ زن را نمی نوشید در حالیکه ملازمین فرعون دزین فکر و تجسس بودند خواهر موسی بایشان گفت «من اهل خانواده را نشان میدهم و امید دارم آنها بچه را به اخلاص و شفقت و دلسوزی و خیر خواهی تمام پرورش دهند زیرا خانواده مذکور شریف است و از طرف پادشاه توقع انعام و اکرام زیادی نیز دارد - بنابراین به تربیه او از هیچگونه کوشش دریغ نخواهند کرد» - نتیجه این شد که بروفق مشوره دختر ، مادر حضرت موسی (ع) را طلبیدند بمجردیکه بچه را مادربه سینه خود گرفت به مکیدن شروع کرد اهل خانه فرعون بسیار غنیمت دانستند که بچه شیر یک زن را قبول کرده است پس مراسم دعوت و شادمانی گرفته شد و به مردم انعام ها تقسیم گردید - دایه عذر کرد که «من در اینجا مانده نمیتوانم طفل را بخانه خود برده پرورش میکنم پس موسی (ع) از هرگونه گزند ورنج مأمون مانده و باز به آغوش مادرش رسید و شیر بهائیکه از طرف فرعون به مادرش مقرر شد رایگان بدست آمد .

فَرَدَدْنَاهُ اِلٰى اُمِّهِ كٰى تَقْرَ عَيْنَهَا

پس بازورسانیدیم او را بسوی مادرش تا روشن شود چشم وی

وَلَا تَحْزَنْ وَاِلْتَعَلِمَ اَنْ

و اندوهناك نشود و تابداند که

وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ

وعدۀ الله راست است

۲۰

۲۸

تفسیر : در «انارادوه اليك وجاعلوه من المرسلين» دو وعده داده شد مادر حضرت موسی (ع) وعده اولی را بجشم خود دید که بچه طریق حیرت انگیز تکمیل یافت و برای وعده دیگر موقع یافت که آنرا بر همان وعده اولی قیاس کند که آنهم در وقت خود پوره شدنی است .

وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۱۳ ۱۴

و لیکن اکثر مردم نمیدانند

تفسیر : وعده خداوندی تکمیل شدنی است - آری در اثنای مدت تکمیل آن بعض تغییرات رونما میگردد که در اثر آن یقین بسیاری مردم متزلزل میشود (موضح).

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ اثْنَاهُ

و چون رسید بقوت خود و عقلش کامل شد دادیم او را

حُكْمًا وَ عَلِيمًا ۱۵ ۱۶

حکمت (نبوت) و دانش و همچنین

نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۱۷ ۱۸

پاداش میدهیم نیکوکاران را

تفسیر : موسی (ع) وقتی که به کمال شباب خود رسید ، سخنان زیاد حکمت را باو آموختیم و علم وفهم خاص عطا فرمودیم زیرا که او از طفولیت نیک کردار بود و همچنین نیکو کاران را پاداش میدهیم .

وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ

و در آمد در شهر در وقت

غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا

بیخبری اهل آن



۲۰

۲۸

تفسیر : روزی حضرت موسی (ع) در روزگار جوانی به شهر داخل گردید در حالیکه اهل آن غافل و بخواب رفته بودند - شاید وقت شب و یا چاشت خواهد بود.

فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا

پس یافت در آن که بایکدیگر جنگ میکردند آن یک

مِنْ شَيْعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ

از قوم موسی بود و آن دیگر از دشمنانش

فَاَسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شَيْعَتِهِ

پس داد خواست از او کسیکه از قوم او بود

عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ

بر آنکه از دشمنانش بود پس مشتی زد او را

مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا

موسی پس تمام کرد کارش را گفت (موسی) این کار

مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ

از عمل شیطان است هر آینه او دشمنی است

مُضِلٌّ مُبِينٌ ①۵

گمراه کننده آشکار

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي

گفت (موسی) ای پروردگار من (هر آئینه) ستم کردم بر نفس خود

فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ ۖ إِنَّهُ

پس بیامرز مرا پس بیامرزید او را هر آئینه

هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ①

مهربان

آمرزنده

اوست

تفسیر چون حضرت موسی (ع) جوان شد از قوم فرعون بسبب ظلم و کفر آنها بیزار می بود و بنی اسرائیل مثل سایه او را تعقیب میکردند خانه مادرش بیرون شهر بود حضرت موسی (ع) گاهی در آنجا میرفت و گاهی پس بخانه فرعون می آمد قوم فرعون (یعنی قبطی) دشمن او بودند برای آنکه مبادا این شخص اجنبی قوت گیرد . روزی موسی (ع) دید که دوشخص یکی اسرائیلی و دیگری قبطی باهم جنگ میکنند - اسرائیلی موسی را دیده فریاد کرد که «مرا از ظلم این قبطی برهان» قبطی یکی از کارکنان مطبخ فرعون بود موسی (ع) که از اول جور و ظلم قبطی هارا میدانست چون این ماجرا را بچشم خود دید غیرتش به جوش آمد - ممکن است در اثنا آنیکه موسی (ع) به قبطی پند و نصیحت میکرد قبطی کدام سخن درشت گفته باشد چنانکه در بعضی تفاسیر مذکور است - خلاصه موسی (ع) بغرض تادیب و گوشمالی او مشتی به او زد و بدان اثر قبطی هلاک گردید - موسی (ع) نمیدانست که به یک مشت او کار این بدبخت تمام میشود بنابراین ازین قتلی که بدون قصد او واقع گردید پشیمان شد فرض کنیم که قبطی کافر حربی و ظالم بود و نیت موسی (ع) هم تنها تادیب او بود و اراده کشتن او را هم نداشت مگر ظاهر است که در آنوقت کدام معرکه جهاد نبود موسی (ع) به قوم قبطی اعلان حرب هم نداده بود حتی مردم مصر از طرز عمل زندگانی او که از ابتداء آنرا تعقیب میکردند مطمئن بودند که او به جان و مال کسی خواه مخواه گزند نمی رساند - بر علاوه ممکن است که در حال جوش غیظ و غضب نسبت به معامله مذکور تحقیق سطحی بعمل آمده باشد و در حین مشت زدن اندازه صحیح نشده باشد که چقدر ضرب برای تادیب کافی است - از جانب دیگر از این قتلیکه بدون قصد واقع شد چنین اندیشه میرفت که مبادا منازعات حزبی بوجود آمده و ذر وازه دیگر مصائب و فتن باز گردد - ازین سبب به فعل خود نادم شد و فهمید که در آن کار تا یک اندازه شیطان دخالت دارد فطرت

انبیاء (ع) آنقدر پاک و صاف و استعداد آنها بدان پایه بلند است که پیش از سرفراز شدن به منصب نبوت هر ذره عمل خود را محاسبه میکنند و به جزئی ترین لغزش و یا خطای اجتهدی هم به تضرع و زاری از خدای متعال بخشش می خواهند چنانچه حضرت موسی (ع) بحضور الله تعالی به تقصیرات خود اعتراف کرد و بپوزش خواست خدای تعالی او را بخشید و غالباً علم آن مغفرت بذریعۀ الهام و غیره باو حاصل گردید زیرا واضح است که پیغمبران پیش از نبوت حایز رتبه ولایت هستند .

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ

گفت ای رب من به آنچه فضل (انعام) کرده ئی بر من پس هیچگاه

أَكُونُ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ ①۷

نمی شوم مددگار گنهگاران

تفسیر : چون تو بفضل و مرحمت خود مرا عزت و راحت و قوت عطا فرمودی و از تقصیرات من درگذشتی ادای شکران این است که من در آینده گاهی به مجرمین حمایت و یاری نکنم - شاید چیزی تقصیر این مستغیث (اسرائیلی) برو منکشف شده باشد ، لهذا او را مجرم گفته است و یا مراد از مجرمین کفار و مردمان ظالم باشند - یعنی قوتهایی را که عطا کرده در آینده نیز در حمایت و اعانت آنها گاهی بخرج نخواهم داد و یا از مجرمین شیاطین مراد باشند یعنی هر گز مددگار و فد شیاطین نمیشوم تا آنها در دل من وسوسه اندازند و چنین کاری از من سرزنند که از اجرای آن بمن پشیمانی دست دهد . و یا اسرائیلی را از این سبب مجرم خواند که ذریعه وقوع جرم گشت والله اعلم .

فَأُصْبِحُ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ

پس بامداد کرد در شهر ترسان انتظار میکشید

تفسیر : یعنی منتظر و نگران بود که وارثان مقتول پیش فرعون بدادخواهی رفته باشند باینکه جرم بکه ثابت میشود؟ و با من بچه وضعیت پیش می آیند .

فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرْتَهُ بِإِلَاسٍ

پس ناکهان شخصی که طلب مدد کرده بود از وی دیروز



يَسْتَصْرِخُهُ ط

باز باو فریاد کرد

تفسیر : امروز همان اسرائیلی باشخص دیگر دست به گریبان بود .

قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ ۝۱۸

گفت باو موسی هر آینه تو گمراه آشکار هستی

تفسیر : هر روز با ظالمان می آویزی و مرا با آنها می جنگانی .

فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي

پس چون خواست (موسی) که بگیرد شخصی را که

هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا ۚ قَالَ يُمُوسَى

او دشمن هر دوی ایشان بود گفت (بنی اسرائیلی) ای موسی

أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ

آیا می خواهی که بکشی مرا چنانکه کشتی

نَفْسًا يَا لَأَمْسٍ ۝۱۹

نفسی را دیروز

تفسیر : حضرت موسی (ع) خواست که آن ظالم را بگیرد مگر مظلوم پنداشت که چون زبانی بر من اظهار غضب نموده است ، مبادا مرا بزند - موسی (ع) کوشش داشت که خون دیروزه را پنهان نماید مگر امروز از زبان اسرائیلی آن راز افشاء شد .

إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونُ  
 نمیخواهی مگر آنکه باشی

جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ  
 ستمکاری در زمین و نمیخواهی

أَنْ تَكُونُ مِنَ الْمُصْلِحِينَ ﴿١٩﴾  
 که باشی از اصلاح کنندگان

تفسیر : فقط همین قدر میدانی که مردم را به زور و زبر دستی بکشی  
 مگر این از دستت نمی آید که بذریعۀ پند و نصیحت بین فریقین  
 مصالحه نمائی .

وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ  
 و آمد مردی از انتهای شهر

يَسْعَى<sup>ط</sup> قَالَ يَهُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ  
 شتابان گفت ای موسی (هرآئینه) رؤسای قوم

يَأْتِهْرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُواكَ فَاخْرُجْ  
 مشوره دارند در حق تو تابکشند ترا پس بیرون رو

إِنِّي<sup>٢٠</sup> لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ  
 (هرآئینه) من برای تو از نیکخواهانم

تفسیر : خبر قتل به فرعون رسید و به حضور او مشوره کردند که شخصی اجنبی آیا اینقدر جرئت و جسارت پیدا کرده است که افراد قوم شاهی و ملازمین سلطان را به قتل برساند ؟ به سپاهیان امر داده شد که فوراً موسی (ع) را گرفتار کنند - اگر موسی (ع) را می یافتند شاید به قتل میرسانیدند - الله تعالی یکتا از مشورت کنندگان را خیر خواه و محب موسی (ع) قرار داد نامبرده باشتاب از راه نزدیکی خود را به موسی (ع) رسانید و او را از واقعه آگاه نمود و مشوره داد که « فوراً از شهر برآید » حضرت شاه صاحب (رح) در موضح القرآن مینویسد که « این کلمات بگوش پیغمبر ما رسانیده شد که مردم اراده کشتن او را خواهند کرد و او هم از وطن خارج خواهد شد - چنانچه همه کفار یکجا شده بودند که بر پیغمبر متحداً هجوم کنند - مگر آنحضرت صلی الله علیه وسلم در همان شب از وطن هجرت کرد » .

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ

پس برون آمد از آن شهر ترسان راه را میدید گفت

رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ٢١

ای پروردگار من نجات بده مرا از قوم ستمگاران

وَلَهَا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ

و چون روی آورد بسوی شهر مدین گفت

عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي

امید است که رب من ببرد مرا

سَوَاءَ السَّبِيلِ ٢٢

براه راست



۲۰

تفسیر: حضرت موسی (ع) از مصر بر آمد - چون از راه واقف نبود بحضور الله تعالی استدعا نمود که او را رهسپار راه راست نماید - خدایتعالی موسی (ع) را بر جاده راست «مدین» رهنمونی فرمود و منظور خدا بود که موسی (ع) در آنجا رسیده به امن و اطمینان متأهل گردد بلکه علاوه بر این اراده خدا (ج) آن بود که در مسافه های بعیده او را به راه راست روان نماید.

وَلَمَّا وَرَدَ مَا عَمْدَيْنَ وَجَدَ عَلَيْهِ

و چون رسید به آب مدین یافت بر آن

مَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ هُ

گروهی را از از مردم که آب مینوشانیدند

تفسیر: «مدین» به مسافه هشت یاده روز از مصر دور بود گرسنه و تشنه در آنجا رسید و دید که مردم در اطراف يك چاه مواشی خود را آب میدهند.

وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ

و یافت در ماورای ایشان دوزن را

تَذُوْدَانِ ج قَالَ مَا خَطْبُكُمَا ط

که باز میداشتند بزهای خود را گفت چیست حال شما

قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ عَاءُ

هر دو گفتند آب نمی نوشانیم تا آنکه باز گردانند شبانان (مواشی خود را)

تفسیر: آن هر دو بزهای خود را گرفته در اثر حیا یکطرف ایستاده بودند قوت نداشتند که ازدحام را باز دارند و یا خود شان دلو سنگین را بکشند شاید آب باقیمانده دیگران را به حیوانات خود میدادند.

وَأَبُو نَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ﴿٢٣﴾  
و پدرما پیر کلان سال است

تفسیر : اگر پدر ما جوان و توانا می بود خودش، با این مردم فیصله میکرد و ما مجبور نمی شدیم که اینجا بیائیم .

فَسَقَى لَهُمَا

پس آب نوشانید (موسی) جانوران را (بخاطر) ایشان

تفسیر : احساسات و ملکات فطری پیغمبران همیشه چنین مقتضی است هر چند موسی (ع) خیلی خسته و گرسنه و تشنه بود مگر او را غیرت گرفت که من در اینجا موجود باشم و این صنف ضعیف از همدردی و دلسوزی محروم بماند پس بر خاست و مردم را یکسو نمود و یا بعد از مردم از چاه آب تازه کشید و جانوران دختران را نوشانید .

ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ

پس باز گشت بسوی سایه پس گفت ای پروردگار من

إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴿٢٤﴾

(هر آئینه) من به آنچه فرود آوردی بسوی من از نیکی (نعمت) محتاجم

تفسیر : خداوندا ! (ج) مزدهیچیک عمل را از مخلوق نمیخواهم - هر وقت با حسان و نیکوئی تو محتاج می باشم حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد «چون زنها او را دیدند که زیر سایه نشسته است گفتند گویا مسافریست که از کدام جای دور آمده مانده و گرسنه می باشد چون به خانه رسیدند قضیه را به پدر خود گفتند (پدر شان به قول مشهور حضرت شعیب (ع) بود) مشارالیه آرزو داشت شخص نیک بخت و صالحی را پیدا کند که هم بز های او را نگهداری تواند و هم دختر خود را به نکاح او درآرد . (موضح)

فَجَاءَهُ تَهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي

پس آمد پیش موسی یکی از آن هر دو راه میرفت

# عَلَى اسْتِحْيَاءٍ<sup>ز</sup>

با حیا

تفسیر : طوری که عادت زنان شریف و با حیا است میگویند آن دختر هم از فرط حیا چهره خود را پنهان نموده سخن زد .

## قَالَتِ اِنَّ اَبِيْ يَدُ عُوْكَ لَيَجْزِيْكَ

گفت (هر آئینه) پدرم میخواند ترا تا بتوبه دهد

## اَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا<sup>ط</sup>

مزد آنچه آب نوشانیدی مواشی ما را

تفسیر : حضرت موسی (ع) از الله تعالی خیر می طلبید او تعالی به فضل و رحمت خود بطور غیر متوقع خیر فرستاد چطور آنرا قبول نمی کرد فوراً بر خاسته همراه زن روان شد مینویسند که «او را هدایت کرد که من پیش میروم و تو در عقب من بیا» این طریقی را از سببی اتخاذ نمود که مبادا عمداً نظرش بر زن اجنبیه بیفتد پس خودش پیش وزن بدنبال راه را نشان میداد و حضرت موسی را به خانه خود آورد .

## فَلَمَّا جَاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ<sup>ل</sup>

پس چون رسید موسی نزد او (یعنی نزد شعیب) و بیان کرد بروی احوال را

## قَالَ لَا تَخَفْ<sup>ف</sup> نَجَوْتَ مِنْ

گفت مترس نجات یافتی اژآن

## الْقَوْمِ الظَّالِمِيْنَ<sup>٣٥</sup>

قوم ظالم



۲۰

تفسیر : موسی (ع) همه سرگذشت خود را به حضرت شعیب (ع) گفت و شعیب (ع) باو تسلی داد و فرمود که اکنون از چنگ آن قوم ظالم نجات یافتی انشاء الله تعالی به تو گزندی رسانده نمیتوانند زیرا مدین از حدود سلطنت فرعون بیرون بود .

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا بَتِ اسْتَأْجِرْهُ ز

گفت یکی از آن دو ای پدر من نوکر بگیر او را

إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ

هر آئینه بهترین کسیکه نوکر بگیری آنست که

الْقَوِيُّ الْأَمِينُ ②۶

باقوت امین باشد

تفسیر : یعنی در موسی (ع) هر دو چیز موجود است از کشیدن دلو کلان و بر طرف نمودن از دحام از اطراف چاه فهمید که موسی با قوت است و ازینکه عقیف و بی طمع بود دانست که اما نت دار می باشد .

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ

گفت (شعیب ع) (هر آئینه) من میخواهم که به نکاح بدهم ترا

إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ

یکی ازین دو دختر خود را بشرط آنکه

تَأْجُرَنِي ثَمَنِي حَبِجٍ ج

نوکری من کنی هشت سال

۲۰

تفسیر: شاید همین خدمت عبارت از مهر دختر باشد. به مذهب حنفیه ما اکنون هم اگر بالغه راضی باشد میتواند چنین خدمت اقارب را مهر قرار داد (چنانکه شیخ الانور رح نقل نموده است) در اینجا فقط گفتگوی ابتدائی نکاح مذکور است ظاهر است که حضرت شعیب (ع) در وقت عقد نکاح - يك دختر را تعیین و رضامندی او را حاصل کرده باشد.

فَإِنْ أَتَمَّمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ ج

پس اگر تمام کردی ده سال را پس آن از نزد تست

تفسیر: ضروری است که اقلا هشت سال در خدمت من باشی اگر دو سال بیشتر ماندی البته تبرع تست.

وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكَ عَلَيْكَ ط

و نمیخواهم که تکلیف بيفکنم بر تو

سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ

خواهی یافت مرا اگر بخواید الله

مِنَ الصَّالِحِينَ ٢٧

از صالحان

تفسیر: ترا به کار مشکل وادار نخواهم کرد چون نزد من به سر بری بر تو ثابت خواهد شد که انشاءالله خوی من خراب نیست و خدا (ج) از فضل خویش مرا نيك بخت گردانیده در صحبت من آشفته و آزرده نمیشوی بلکه بسبب مناسبت طبع با من انس و الفت پیدا میکنی.

قَالَ ذَٰلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ ط

گفت (موسی ع) این است عهد میان من و تو

أَيُّهَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدُّ وَانَ

هر کدام این دو مدت را که تکمیل نمایم پس افزونی نباشد

عَلَى ط وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ٢٨ ٤٣

بر من و اعدا ما دبر خداست بر آنچه میگوئیم (والله بر آنچه میگوئیم گواه است)

تفسیر : اختیار مراست که بهشت سال باشم یا ده سال بهر حال منظور من ازین معاهده توکل بحضرت باری عز سبحانه است . او تعالی را گواه ساخته معامله را انجام میکنم . در احادیث است که حضرت موسی (ع) مدت طویل تر (یعنی ده سال) را پوره کرد حضرت شاه صاحب رح می نویسد که « پیغمبر ما هم از وطن خارج شد بعد از انقضای هشت سال مکه را فتح نمود اگر میخواست همانوقت شهر را از کفار خالی می ساخت لیکن برضا و رغبت خود بعد از ده سال آنرا از کافران پاک نمود ».

فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ

پس چون تکمیل کرد موسی میعاد را و گرفته برد

بِأَهْلِهِ النَّسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا ط

اهل خود را دید از جانب کوه طور آتشی

قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي

گفت باهل خود درنگ کنید (هر آئینه) من

أَنْتُمْ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا

دیدم آتشی شاید (من) بیارم برای شما از آنجا (از آتش)



يَخْبِرُ أَوْجَذَ وَهٍ مِّنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ

خبری یا قوغی از آتش تا که شما

تَصْطَلُونَ ﴿٢٩﴾ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ

خود را گرم کنید پس چون رسید (آمد) نزدیک آتش آواز کرده شد

مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي

از کرانه راست میدان در

الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ

موضع مبارک از درخت

تفسیر : این همان درخت بود که شعله های آتش در آن دیده شده بود .

أَنَّ يُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ

که ای موسی (هر آئینه) من ، الله هستم رب

الْعَالَمِينَ ﴿٣٠﴾ وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ ط

عالمیان و اینکه بپنداز عصای خود را

فَلَمَّا رَاَهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ

پس چون دید آنرا که میجنبید گویا آن مار کوچکی است

وَلِيٌّ مُدْبِرٌ أَوَّلَمَ يُعَقِّبُ ط يَهُوسَى

روی گردانید (موسی) پشت گشтанده و بازندید (گفتم) ای موسی

أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ ق إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ ۝۳۱

پیش بیا و مترس (هر آئینه) بتو خطر نیست (تو از ایمنانی)

أَسْلَكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ

در آرد دست خود را در گریبان خود (تا) برآید

بِضَاءٍ مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ ز

سفید بدون عیب (برص)

تفسیر : واقعات مفصلی که از شروع رکوع تا اینجا بیان شد در سوره «طه» و غیره گذشته به آن مراجعه فرمائید .

وَأَضْمَهُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ

و پیوست کن بطرف خود بازوی خود را از ترس

تفسیر : دست خود را به پهلوی خود پیوست کن خوف مار رفع میگردد - شاید برای آینده هم این وضعیت را برای ازاله خوف نشان داده باشد .

فَذَانِكَ بُرْهَانٍ مِنْ رَبِّكَ إِلَى

پس این دو حجت است از طرف دپ تو بر

فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ ط

فرعون و سردارانش

تفسیر : معجزه «عصا» و «ید بیضاء» بطور سند نبوت بتو داده شده است تا بر فرعون و قوم وی اتمام حجت کرده بتوانی .

إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٢٢﴾

هرآئینه ایشان بودند گروه نافرمانان

قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا

گفت ای رب من (هرآئینه) من کشته‌ام از ایشان شخصی را

فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ ﴿٢٣﴾

پس می‌ترسم که خواهند کشت مرا

تفسیر : اگر به مجرد رسیدن مرا به قتل رسانند چگونه پیغام و دعوت ترا خواهم رسانید .

وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي

و برادرم هارون او فصیح‌تر است از من

لِسَانًا فَأَرْسَلَهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي ۚ

از حیث زبان پس بفرست او را همراه من به‌مددکاری که تصدیق کند مرا

إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ﴿٢٤﴾

(هرآئینه) من می‌ترسم که تکذیب کنند مرا

تفسیر : اگر شخصی برای تصدیق و تأیید همراه باشد فطرتاً دل‌انسان استوار و قوی می‌گردد — و اگر در اثر تکذیب از طرف آنها نوبت به بحث و مناظره برسد شاید لکنت زبان من مانع بیان گردد در آن وقت رفاقت هارون برایم فائده می‌رساند زیرا زبان او فصیح‌تر و تیزتر است .



قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ

فرمود (خدایتعالی) قوی خواهیم کرد بازوی ترا به برادرت و خواهیم داد

لَكُمْ سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا<sup>ج</sup>

شمارا غلبه پس نخواهند رسید ایشان بسوی شما

(عند التآخريين)

(الما تفة) (۱۱)

بِأَيِّتِنَا<sup>ج</sup> أَنْتُمْ وَمَنْ أَتَّبَعَكُمَا الْغَلِبُونَ<sup>۳۵</sup>

به (سبب) نشانیهای ما شما و کسانی که باشما باشند غالب میشوند

تفسیر : هر دو درخواست تو منظور است - هارون برای تو قوت بازو خواهد بود و از برکت آیاتیکه ترا عطا کرده ایم فرعونیان بر شما غالب نمی شوند بلکه سر انجام ، تو و رفقای تو غالب و منصور میگردید .

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ

پس چون آورد نزد ایشان موسی نشانههای روشن مارا

قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرٍ

گفتند هیچ نیست این مگر جادوی بر بسته

تفسیر : چون معجزات را مشاهده نمودند گفتند که این جادوست و سخنان او که آنرا به طرف خدا (ج) منسوب می کنند نیز سخنان جادو است که خودش آنرا ساخته آورده است و این دعوای او که میگوید خدا (ج) بر من وحی نازل کرده است حقیقت نداشته محض تخیل و افترای ساحرانه است .

وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ<sup>۳۶</sup>

و نشنیده ایم این را در (روزگار) پدران نخستین خود

تفسیر : سخنان را که میگوید (مثلاً تمام دنیا را خدای یگانه آفریده و بیک وقت همه را فنا ساخته دوباره زنده می کند سپس از ایشان حساب میگیرد و مرا پیغمبر فرستاده است و غیره و غیره) از طرف بزرگان پیشین ما گفته نشده و گاهی به گوش ما نرسیده .

وَقَالَ مُوسَى رَبِّيْٓ اَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ

و گفت موسی رب من خوب میداند (داناتر است) به کسیکه آورد

يَا لَهْدٰى مَنْ عِنْدِهٖ وَمَنْ تَكُوْنُ لَهُ

سخن هدایت از نزد وی و به کسیکه او را است

عَاقِبَةُ الدَّارِ اِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُوْنَ ۝۳۷

خانه آخرت (سرانجام پسندیده) هر آینه رستگار نمیشوند ستمگازان

تفسیر : خدا (ج) خوب میداند که من در دعوی خود راست هستم و از نزد او تعالی هدایت آورده ام بنابراین سر انجام من بهتر است - کسانی که آیات واضح الله تعالی را می بینند و با آنکه دلائل صداقت را میشوند و از بی انصافی حق را تکذیب میکنند گاهی کامیاب نمی شوند و عاقبة الامر ذلیل و ناکام می گردند .

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يٰٓاَيُّهَا الْمَلَأُ

و گفت فرعون ای (جماعه) درباریان

مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرِىْ ۚ

بمن معلوم نیست (ندانسته ام) برای شما هیچ حاکمی (خدائی) جز من

فَاَوْقَدْ لِيْ يٰهَا مِنْ عَلٰى الطِّينِ

پس آتش برافروز برایم ای هامن برای (پختن) گل

فَاَجْعَلْ لِّي صُرْحًا لَعَلِّي اُطْلِعُ

پس بساز برایم قصری تا (شاید) نظر کنم (اطلاع یابم)

اِلٰى اِلٰهِ مُوسٰى وَ اِنِّى لَاطْنُهٗ

به معبود موسی و (هر آئینه) من میپندارم او (موسی) را

مِنَ الْكَذِبِیْنَ ﴿۳۸﴾

از دروغگویان

تفسیر : به هامان که وزیرش بود گفت : داشهای خشت پزی بساز تا یک عمارت بسیار بلند از خشت پخته تعمیر شود و به نزدیک آسمان برسد تا خدای موسی را ببینم که کجاست و چگونه است ؟ زیرا چنانکه در زمین غیر از خود خدائی نمی بینم خیال میکنم در آسمان هم خدائی نباشد باز هم در مقابل موسی (ع) جوابی بدست می آید - فرعون ملعون ! این سخن را به تمسخر و استمهزاء گفت و ممکن است آنقدر حواس خود را باخته و دیوانه شده باشد که چنین تجاوز بیموده و مضحك را به دماغ خود پروراند .

وَ اِسْتَكْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهٗ

و تکبر نمود او و لشکرهای او

فِی الْاَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوْا

در زمین بغير حق و پنداشتند

اَنَّهُمْ اِلٰیْنَا لَا یُرْجَعُوْنَ ﴿۳۹﴾

که ایشان بسوی ما باز گردانیده نخواهند شد



فَاَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ

پس گرفتیم او را و لشکرهايش را باز انداختیم ایشانرا

فِي الْيَمِّ ۚ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ

در دریا پس بین چگونه شد

عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ۝۴۰

عاقبت گنهگاران

تفسیر : از سر انجام خود بکلی غافل شده در زمین خدا تکبر را پیشه نمودند و ندانستند ذاتی موجود است که آنها را ذلیل و خوار ساخته و دمار از نهادشان می برآورد بالاخر خداوند قهار فرعون را با تمام لشکر و سامانش در بحر قلزم غرق ساخت تایادگار بماند که عاقبت ظالمان بدبخت که از سر انجام خویش غافل باشند چنین است . تفصیل آن پیشتر گذشته است .

وَجَعَلْنَاهُمْ اٰیَةً يِّدْعُوْنَ

و گردانیدیم ایشانرا و پیشوایان که میخوانند

اِلَى النَّارِ ۚ

بسوی آتش

تفسیر : چون درین دنیا در ضلالت و طغیان پیشوا بودند و مردم را بسوی دوزخ دعوت میکردند در آخرت هم پیشوای دوزخیان اند « یقدم قومه یوم القیمة فاوردهم النار و بنس الورد المورود » (هود رکوع ۹) .

و یَوْمَ الْقِيَمَةِ لَا يَنْصُرُونَ ۝۴۱

و در روز قیامت مدد کرده نخواهند شد

۲۰

تفسیر : لشکر های اینجا در آنجا بکار نمی آیند و از هیچ طرف مددی نخواهد رسید با تمام لشکر و حشم و خدم خود بجهنم انداخته میشوند و هیچکس نجات دهنده آنها نیست .

وَاتَّبَعْنَهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً ۚ

و از پی ایشان فرستادیم در این دنیا لعنت را

وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ ۚ

و در روز قیامت ایشان از قبیح شدگانند

تفسیر : قطع نظر از خرابی و عاقبت بدایشان در آخرت - تا دنیا باقیست اهل دنیا بچنین مردم لعنت میفرستند .

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ

و (هر آئینه) دادیم موسی را کتاب

مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى

بعد از آنکه هلاک ساختیم گروه های نخستین را

تفسیر : بعد از نزول تورات چنین عذاب مهلك و مدهش در دنیا کمتر نازل شد بجای هلاك سماوی طریق جهاد مشروع کرده شد زیرا که عده از مردم بر احکام شریعت قائم بوده اند .

بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً

داناانده است (در حالی که بینائی هاست) برای مردم و راهنما و رحمت

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۚ

تا ایشان یاد بدارند (پند گیرند)

۲۰

تفسیر : توراتی که به موسی (ع) داده شده بود کتابی بود که فهم و بصیرت زیاد می بخشید و مردم را به راه هدایت روان می کرد و آن هارا مستحق رحمت می ساخت تا مردم آنها خوانده خدای تعالی را یاد کنند احکام الهی را بیا موزند و پند و نصیحت حاصل کنند حقیقتاً از حیث هدایت و رهنمائی بعد از قرآن همین تورات شریف می باشد ، اما در این ایام که پیروانش احکام آنها ضائع کرده اند فقط قرآن کریم به حفاظت علوم و هدایات ضروری آن می پردازد .

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ

و نه بودی تو بطرف غربی

إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ

چون فرستادیم بسوی موسی حکم را

تفسیر : در جانب غربی کوه طور که موسی (ع) در آنجا نبوت و تورات را دریافت .

وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّهِيدِينَ ۚ

و نبودی تو از بینندگان (حاضران)

وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ

و لیکن آفریدیم ما نسلها و پس درازشد

عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ ۚ

بر ایشان مدت

تفسیر : واقعات آن عصر را به چنان صحت و روانی و بسط و تفصیل بیان میکنی که گویا در همانجا پیش «طور» استاده مینگرستی حالانکه ظاهر است که تو در آنوقت موجود نبودی و بر علاوه مردم میدانند که امی هستی و با هیچ يك عالم صحبت هم نکرده و نه در مکه عالم جیدی موجود بود که واقعات صحیح و حقیقی را بداند بنابراین جای دقت است که ترا این



۲۰

علم از کجا حاصل شد ؟ حقیقت این است که بر سر اقوام دنیا مدتهای مدید و قرنهای دراز گذشت و در اثر آن علوم محرف و مندرس شده رفت و آن هدایت روبه نیستی نهاده بود ، لهذا آن ذات علیم و خبیر اراده فرمود که از زبان يك امی آن سبقهای فراموش شده را دو باره بیادهمگنان دهد و تصویر آن واقعات عبرت آورو موعظت آمیز را به کمال صحت مرتسم ساخته رو بروی مردمان دنیا بنهد تا چون آنرا بینند ناچار قبول کنند که گویا پیش کننده آن همان وقت موجود بود و تمام کیفیات را به عینه میدید - بنا بران پر واضح است که چون خود ت در آنجا موجود نبودی غیر ازین چه میتوان گفت که این سخن بیان همان ذاتی است که به زبان تو سخن میزند و هر غائب در پیش علم او حاضر است .

وَمَا كُنْتَ تَأْوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ

و نبودی تو باشنده در اهل مدین

تَتْلُوا عَلَيْهِمُ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا

که میخواندی بر ایشان آیات ما را و لیکن بودیم ما

مُرْسَلِينَ ﴿٢٥﴾

فرستنده پیغمبران را

تفسیر : بیان واقعاتی که به موسی (ع) در «مدین» پیش آمد حقیقت را چنان ظاهر می سازد که گویا خودت باشان پیغمبری در همانجا سکونت داشتی و طوریکه امروز در وطن خودت «مکه» آیات خدای تعالی را به مردم میخوانی در آنوقت هم به اهالی مدین تلاوت کرده باشی حالانکه این ماجرا صریحاً منفی است ، سخن درینجاست که ماهمیشه پیغمبران میفرستاده ایم که دنیا را از خواب غفلت بیدار و واقعات عبرتناك گذشته را تذکار نمایند - بر وفق همین عادت عمومی درین زمانه ترا بطور رسول فرستادیم تا قصه های گذشته را یاد آوری کنی و مخلوق را از خواب غفلت بیدار نمائی پس ضرور است که در واقعات صحیح بتو علم صحیح داده شود و آن وقایع به زبان تو بیان گردد .

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ

و نه بودی تو به کنار طور

إِذْ نَادَيْنَا وَلَٰكِنْ رَّحِمَةً

چون آواز دادیم و لیکن این رحمت است

مِّنْ رَبِّكَ

از رب تو

تفسیر : چون به موسی (ع) آواز دادیم «انی انا الله رب العلمین» تودر آنجا ایستاده نبودی و نمی شنیدی - محض انعام حق تعالی است که تسرا برین واقعات و حقائق مطلع گردانید و با تو هم همان قسم سلوک نمود که با موسی (ع) نموده بود معامله که با موسی (ع) در جبل طور (ومصر) ومدین واقع شده عیناً مثل آن باتو در جبل النور «کوهی که غار حرا در آن است» و مکه ومدینه روی داد گویا همان معامله تکرار شد .

لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَتْهُمْ مِّنْ نَّذِيرٍ

تا بترسانی گروهی را که نیامده بود بایشان هیچ ترساننده

مِّنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٦﴾

پیش از تو شاید یاد بدارند (پندپذیرند)

تفسیر : به مردم عرب این چیزها را خاطر نشان کن و آنها را از عواقب خطر ناک آگاه ساز - ممکن است آنرا شتیده یاد بدارند و پندپذیرند .  
تنبیه : از «ما نذر آباؤهم» که در سوره (یس) مذکور شده شاید آباء اقریین مراد باشند - والله تعالی اعلم .

وَلَوْ لَا أَن نَّصِيبَهُمْ

و اگر نه آن بودی که برسد برایشان عقوبتی

مُصِيبَةٍ

بِمَا قَدْ مَتَّ أَيْدِيَهُمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا

بسبب آنچه پیش فرستاده شده است دستهای ایشان پس گویند ای رب ما

لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ

چرا نفرستادی بسوی ما پیغمبری تا پیروی کنیم

أَيَّتِكَ وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۴۷﴾

آیات ترا و باشیم از مسلمانان

تفسیر : فرستادن پیغمبر به سوی ایشان دلیل خوشبختی آنهاست - اگر الله تعالی در اثر نادانی و بی ایمانی آشکارای شان بدون ارسال رسل نیز آنها را مورد سزا قرار میداد هم ظلم نبود - لیکن برای اینکه عذر و حاجتی برای شان نماند او تعالی بر آنها احسان نمود و پیغمبر فرستاد زیرا امکان داشت که در حین مجازات اظهار می کردند که « برای ما پیغمبری نفرستادی تا ما را اقلای بر غلطي های ما آگاه می نمود اینک ما را ناحق گرفتار کردی و دچار عذاب گردانیدی - اگر پیغمبری نزد ما می آمد میدیدی که ما چگونه خود را مردمان نیک و ایماندار ثابت میکردیم ».

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا

پس چون رسید بایشان سخن حق از نزد ما

قَالُوا لَوْلَا أَوْتِيَتْهُ

می گفتند چرا داده نشد باین رسول مانند

مَا أَوْتِيَتْهُ مُوسَى

آنچه داده شد بموسی ط



۲۰

تفسیر : اگر رسول نمی فرستادیم می گفتند : چرا پیغمبر نفر ستادی؟ اکنون که چنان ذاتی تشریف آورد که در شان و رتبه نسبت به سایر پیغمبران بلندتر است میگویند : « ما وقتی او را قبول میکردیم که میدیدیم ازو ما باند معجزات موسی (ع) «عصا» و «ید بیضا» و غیره ظاهر می شدونیز کتابی مثل تورات به یکبارگی برایش نازل می گردید - این چیست که دو دو یا چهار چهار آیت پیش میکند » .

أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى

آیا الان کافر نشده اند به آنچه داده شده موسی را

مِنْ قَبْلُ

پیش ازین

تفسیر : معجزات و کتاب موسی (ع) را کجا آنها قبول کرده بودند ؟ کسانی که شبیهات پیدا می کنند او را هم «سحر مفتری» می گفتند چنانکه در دو رکوع پیش تر تذکاریافت - خلاصه آنانیکه اراده پذیرفتن ندارند در هر سخن احتمالاتی می تراشند .

قَالُوا سِحْرٌ بِنِ تَظَاهَرَ أَفْ وَقَالُوا

گفتند هر دو جادواند که باهم موافقت کرده اند و گفتند

إِنَّا بِكُمْ كَافِرُونَ

(هر آئینه) ما بهر یک کافرانیم

تفسیر : حضرت شاه صاحب می نویسد «کفار مکه از شنیدن معجزات حضرت موسی (ع) گفتند که «اگر چنین معجزه را این نبی میداشت البته می پذیرفتیم» و قتی که از «یهود» پرسیدند و سخنان «تورات» را مطابق این پیغمبر و خلاف رضا و میلان خود شنیدند (مثلاً اینکه بت پرستی کفر است ، حیات آخرت بر حق است و جانوریکه به نام خدای تعالی ذبح نشود مردار است و از عرب به چنین علامات پیغمبر آخر الزمان ظهور میکند و غیره و غیره) بهر دو انتقاد و اعتراض نموده گفتند «قرآن» و «تورات» هر دو جادو و محمد و موسی (علیهما الصلوات والسلام) هر دو جادو کردند (العیاذ بالله) که تصدیق یکدیگر را می کنند .

قُلْ فَأَتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِندِ اللَّهِ

بگو پس بیاورید کتابی از نزد الهی  
هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعْهُ  
که آن بهتر (راهنماینده تر) باشد از این هر دو تا پیروی کنم آن را

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۹﴾

اگر شما راست گویانید

تفسیر : بزرگترین و مشهور ترین کتابهای آسمانی همین دو کتاب است که هیچ کتابی به آنها رسیده نمیتواند اگر این هر دو جادو ست پس دیگر کتاب الهی (ج) را نشان دهید که نسبت به این هر دو بهتر و هدایت دهنده تر باشد - بفرض محال اگر شما چنین کتاب آورده بتوانید من حاضر م که آنرا پیروی کنم لیکن حقیقت این است که تا قیامت آورده نمی توانید چه بدبختی ازین بیشتر باشد که از هدایت ربانی به کلی تهیدست هستید و کتابی که برای هدایت می آید آنرا جادو گفته ردمی کنید اگر بزعم شما این جادو و ساخته فکر انسان است جادو گران تمام جهان را جمع کنید و نسبت به این ، جادوی بزرگتر بیاورید زیرا جادو چنان چیزی نیست که کسی مقابله آنرا کرده نتواند .

فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ

پس اگر قبول نکنند سخن ترا پس بدان

أَنَّهُمْ يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ ط

(جز این نیست) که پیروی می کنند خواهشات خود را

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ

و کیست گمراه‌تر از آنکه پیروی کند خواهش خود را بدون

هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي

راهنمایی را از آنکه هر آینه الله راه نمی‌نماید

الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٥﴾

گروه ستمگاران را

تفسیر : این مردم نه هدایت را قبول می‌کنند و نه در مقابل آن کدام دلیلی دارند گویا قصد شان نیست که به راه هدایت روان شوند بلکه محض پیرو خواهشات خود اند یعنی چیزی را که دل شان خواست پذیرفتند و چیزی را که بر خلاف مرضی و خواهش خود یافتند رد کردند خود بگوئید که چنین ظالمان هوا پرست چطور هدایت یافته می‌توانند؟ عادت خدای تعالی است که همان قوم را هدایت می‌کند که اراده یافتن هدایت را داشته باشند و محض هوا و هوس را معیار حق‌ن سازند .

وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ

و (هر آینه) بی‌دوبی فرستادیم برای ایشان کلام خود را تا ایشان

يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٦﴾

یاددارند (پندپذیرند)

تفسیر : سلسله و حی ما از قدیم الایام جریان دارد - در تصدیق و تائید يك وحی ، وحی دیگر را پیهم فرستاده می‌رویم و قرآن را هم تدریجاً نازل کردیم چنانچه در پی يك آیت ، آیت دیگر آمد مقصد این است که مردم برای غور و دقت و فهمیدن آن موقع کافی بیابند و حفظ کردن آن آسان گردد .



أَلَدَيْنَ أَتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ

آنانکه دادیم ایشانرا کتاب پیش ازین

هُمْ بِهِ يُوْثِقُونَ ۝ وَإِذَا يُتْلَىٰ

ایشان به آن یقین میکنند (ایمان می آرند) و چون خوانده میشود (قرآن)

عَلَيْهِمْ قَالُوا أَلَمْ نَأْتِهِ بِالْحَقِّ

برایشان گویند یقین کردیم به آن هر آئینه آن راست است

مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ ۝

از جانب پروردگار ما (هر آئینه) ما بودیم پیش ازین مسلمانان

تفسیر : این مشرکین جاهل چنان وضعیت دارند که نه کتابهای گذشته را قبول می کنند و نه کتابهای آینده را اما در مقابل آنها مردمان منصف اهل کتاب را ببینند که هر دو را تسلیم کرده می روند - پیشتر بر تورات و انجیل یقین داشتند ، هنگامیکه قرآن آمد فوراً اظهار کردند که بدون شك وشبهه این کتاب برحق است و از طرف خدا (ج) نازل شده - ما اظهار می کنیم که بر آن یقین واعتقاد داریم - و طوریکه پیشتر سخنان الله تعالی را می پذیرفتیم امروز هم قبول می کنیم در حقیقت مانه از امروز بلکه از بسیار پیش مسلمانیم زیرا بر کتب سابقه که در آن راجع به پیغمبر آخر الزمان و قرآن عظیم الشان بشارات صریح موجود بود ایمان داشتیم و با آنکه به آن پیشگوئی ها از اول هم ایمان اجمالی داشتیم امروز تفصیل آنرا هم به چشم خود دیدیم .

أُولَٰئِكَ يُوْثِقُونَ أَجْرَهُمْ

این گروه خواهند یافت اجر خود را (داده شود به ایشان مردایشان)

مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا

دو بار بسبب آنکه استوار ماندند (صبر کردند)

۲۰

۲۸

تفسیر : نه خود را مغرور و مستغنی گرفتند و نه از قبول حق گریختند بلکه هر حق به هر و قتیکه رسید برضا و رغبت نزد آن سر تسلیم خم کردند .

تنبیه : شیخ اکبر (رح) در فتوحات نوشته است که ایمان این اهل کتاب بر پیغمبر خود دو مرتبه به عمل آمد - بار اول مستقلاً و بار دوم در ضمن ایمان آوردن بر نبی کریم (ص) - زیرا که آنحضرت (ص) مصدق تمام انبیای سابقین می باشد و تاکید می فرماید که ایمان داشتن بایشان ضروری است - بر علاوه به خود آنحضرت (ص) ایمان آنها دو مرتبه به عمل آمد - یکی اکنون با لذات و بالاستقلال دوم در ضمن اینکه بر پیغمبر خود پیشتر ایمان آورده بودند - زیرا هر پیغمبر در باب آنحضرت (ص) بشارت میداد و در تصدیق نبوت او پیشگوئی می نمود بنابراین اجر این مردم هم دو مرتبه می باشد باقی شرح «ثلاث یؤتون اجرهم مرتین» را که در حدیث آمده نمیتوان درین مختصر نگاشت - در شرح صحیح مسلم آنرا به تفصیل نوشته ایم و کوشش کرده ایم که اشکالات را رفع نمائیم فله الحمد .

وَيَدْرَأُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ

و نیکی میکنند بمقابل بدی (و دفع میکنند به نیکوئی بدی را)

تفسیر : اگر کسی به بدی با ایشان پیش آید در مقابل آن مروت و شرافت را به کار می برند و نیکوئی و احسان می کنند و یا این مطلب است که اگر گاهی از نزد آنها کار بد سرزند تلافی آنرا به نیکوئی میکنند تا یله حسنات شان نسبت به سیئات سنگین تر باشد .

وَهُمَا رَزَقْنَهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٥٤﴾

و از آنچه روزی داده ایم ایشانرا خرج میکنند

تفسیر : از مال حلالی که خدا (ج) به ایشان عطا کرده زکوة میدهند ، صدقه می کنند و از احوال خویش واقارب خبر میگیرند - غرض اینکه حقوق العباد را ضایع نمی کنند .

وَإِذْ أَسْمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ

و چون بشنوند سخن بیموده را کناره میگیرند از آن

وَقَالُوا النَّاَءُ مَا لَنَا لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ

و گویند ما راست کردارهای ما و شمار است کردارهای شما

# سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ ﴿۵۵﴾

(صحبت) جاهلان را

نمیخواهیم

بر شما

سلام باد

**تفسیر :** اگر جاهلی بایشان سخن بپرده و فضول گوید یا او مجادله و گفتگو نمی کنند بلکه می گویند بس است السلام علیکم این سخنان به شما مبارك باشد ما را به کار ما بگذارید کردار شما پیش شما و کردار ما پیش ما خواهد آمد - از شان ما دور است که با چون شما مردم بیخبر بیاوریم محمد بن اسحاق در سیرت نگاشته است که در دوران قیام مکه تقریباً بیست نفر از حبشه خبر بعثت آنحضرت (ص) را شنیده به مکه آمدند تا تحقیق کنند که چگونه مردیست ؟ - با آنحضرت (ص) مکالمه کردند چون آنحضرت (ص) برای شان قرآن را تلاوت فرمود از چشمهای آنها اشکها جاری گردید و وحدت و حرارت زیاد آنحضرت (ص) را تصدیق کردند - چون مشرف به ایمان شدند ، باز گشتند ، ابوجهل و دیگر مشرکین ایشان را مورد طعن و تسمیخ قرار دادند که تا امروز هیچ جا چنین قافله بیخرد دیده نشده که به غرض تحقیق حال یک شخص آمده دین خود را ترك کنند و علام او گشته بر گردند - ایشان گفتند «سلام علیکم لانجاهلکم لانما نحن علیه ولکم ما انتم علیه - ما نال انفسنا خیراً» (ما بر شما سلام میگوئیم - ما را معاف بدارید نمی خواهیم در مقابل جهالت شما جهالت کنیم بر ماست آنچه ما بر آنیم و شما را است همان چیزی که شما بر آن استوارید - ما برای خیر خواهی نفس خود هیچ کوتاهی نکرده ایم ) این است سبب نزول این آیات - والله تعالی اعلم حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که « از جاهلیکه توقع نرود تبلیغ و تلقین برو کار گر شود کناره جوئی بهتر است » (موضح) .

## إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ

که دوست داری

کسی را

براه آورده نمی توانی

(هر آئینه) تو

## وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ج

که خواهد

کسی را

براه می آرد

الله

و لیکن

**تفسیر :** حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که آنحضرت (ص) کوشش انتهائی به خرج داد که عم او (ابوطالب) در وقت مرگ کلمه بخواند نامبرده قبول نکرد - بنابراین این آیت نازل شد (موضح) به کسیکه شما محبت طبیعی دارید و یا آرزو دارید که فلان شخص هدایت یابد ضرور نیست که چنان واقع شود وظیفه تو محض راه نمودن است اینکه کدام شخص به راه راست روان شده به منزل مقصود میرسد و که نمیرسد ؟



۲۰

از قبضه اختیار تو خارج است - الله تعالى اختیار دارد بهر کسیکه بخواهد توفیق قبول حق بخشاید و به مطلب برساند .  
تنبیه : چیزیکه حضرت شاه صاحب (رح) فرمود در احادیث صحیحه موجود است درین مسئله بیش ازین سخن زدن و ایمان و کفر ابو طالب را موضوع بحث قراردادن ضرور نیست - بهتر آن است که ازچنین مباحث غیر ضروری و پر خطر زبان نگهداریم .

## وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾

و او داناتر است به کسانی که هدایت را (اختیار) میکنند

تفسیر : کسی چه اختیار دارد که کسی را براه بیاورد؟ زیرا او قطعاً علم ندارد که کدام شخص براه می آید و یا استعداد و لیاقت آنرا دارد ؟ بهر حال دراین آیت نبی کریم (ص) را تسلی داد که بر پیهوده گسویی جاهلان و شورش و غوغای معاندانه آنها اندوهگین مباش و ازینکه خویشاوندان و اقارب خاص تو اسلام نمی آرند دلگیر مشو و وظیفه مفوضه خویش را بمقدور خود انجام داده برود ، استعدادهای مردم مختلف است فقط در علم و اختیار خدای تعالی است که از بین آنها کرا براه آرد ؟

## وَقَالُوا إِنْ تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ

و گفتند اگر پیروی کنیم هدایت را با تو

## نُتَخَطَفُ مِنْ أَرْضِضَنَا

ربوده شویم از زمین خود

تفسیر : پسندین چیز انسان را ازهدایت باز میدارد از آنجمله است خوف نقصان دار مال - چنانچه بعض مشرکین مکه به آنحضرت (ص) گفتند ما میدانیم که بیشک تو برحق لیکن اگر ما دین اسلام را قبول کنیم و با تو همدم شویم تمام عرب دشمن ما خواهد گشت ، سائر قبایل همجرار بر ما هجوم خواهند آورد و همه متحد شده مارا محو و نابود خواهند کرد و جان و مال مارا غارت خواهند نمود ، جواب این خوف را آیت میدهد .

## أَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبِّی

آیا جای ندادیم ایشانرا در مقام محترم با امن کشانیده میشود

إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رَّزَقًا مِنْ

بسوی آن میوه‌های هر چیز (در حالیکه) روزی است از

لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۵۷﴾

طرف ما و لیکن اکثر ایشان نمیدانند

تفسیر: حضرت شاه صاحب (رح) می‌نویسد «اهالی مکه اظهار کردند که اگر ما مسلمان شویم همه مردم عرب با ما دشمنی و خصومت خواهند کرد» خدای تعالی فرمود که حالا از دشمنی آنها در پناه که در آمده اید؟ - همین ادب و احترام «حرم» مانع است که با وجودیکه بین خود دشمنی شدید دارید قبائل خارجی هجوم آورده شما را از مکه بدر نمی‌کنند و همان ذات خداوندی (که این جای را حرم گردانیده) در آن وقت هم پناه دهنده است «موضح» ذات یگانه که با وجود کفر و شرک شما به شما پناه داده آیا هنگامیکه راه ایمان و تقوی را اختیار کردید به شما پناه خواهد داد؟ اگر برای چند روز از نقطه نظر ایمان و تقوی طرف آزمایش قرار داده شوید نباید پریشان و مضطرب گردید «فان العاقبة للمتقين».

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ

و بسا و هلاک کردیم قریه‌را که از حد گذشتند

مَعِيشَتَهَا فَبَلَكَ مَسْكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ

در معیشت خود پس اینهاست مسکن‌های ایشان آباد نشد (سکونت کرده نشد آنجا)

مَنْ بَعْدَ هُمْ إِلَّا قَلِيلًا ط

بعد از ایشان مگر اندک

تفسیر: از دشمنی عرب چرا می‌ترسید؟ باید از عذاب الهی (ج) بترسید آیا نمی‌بینید چندین قومیکه به عیش و آسایش خود مغرور شده بودند چون تکبر و سرکشی اختیار نمودند الله تعالی آنها را چنان تباه و برباد کرد که امروز نام و نشان آنان بر صفحه هستی باقی نماند - این خرابیهای

۲۰

مساکن همان مردم است که به حال ویرانی افتاده و هیچکس در آن سکونت ندارد به جز اینکه مسافری در آنجا منزل بگیرد تا نفسی در آن بیاساید و یا منظره عبرت آور قدرت الهی (ج) را تماشای نماید .

وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ ﴿٥٨﴾

و هستیم ما در آخر وارث آن مساکن

تفسیر : همه مردند و رفتند و هیچکس وارث شان نماند مگر ذات خدای تعالی که همیشه پایدار است .

وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ

و نیست پروردگارتو هلاک کننده قریه ها

حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهِمْ رَسُولًا لَّا يَتْلُوا

تا آنکه بفرستد در بزرگترین آنها پیغمبری که بخواند

عَلَيْهِمْ اٰیٰتِنَا ۚ

برایشان سخنان ما را

تفسیر : الله تعالی هیچ قریه را هلاک نمی کند تا آنکه در قریه کلان ترین آن پیغمبر بیدار کننده بفرستد ( بزرگترین مقام را شاید از سببی تخصیص کرد که اثر آن تا دور میرسد و باشندگان شهر نسبتاً دارای هوش و عقل سلیم می باشند ) چون صدر تمام شهر های روی زمین مکه معظمه بود «لتنذر ام القرى ومن حولها» (شوری رکوع ۱) لهذا در آنجا پیغمبر بزرگترین و آخرین مبعوث گردید .

وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ اِلَّا

و هرگز نیستیم ما هلاک کننده قریه ها مگر



## وَأَهْلُهَا ظَلِمُونَ ﴿٥٩﴾

چون (در حالی که) مردم آن ستمگار باشند

تفسیر: چون بعد از بیدار ساختن هم مردم باز نیایند بلکه در ظلم و طغیان خویش افزوده بروند آنوقت الله تعالی آنها را به جرم کردارشان میگیرد و هلاک میکند.

وَمَا أَوْتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَّاعٌ

و آنچه داده شده بشما از چیزی پس بهره‌مندی

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ

زندگانی دنیا و آرائش آن است و آنچه نزد الله است

خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٠﴾

بهتر و پاینده تر است آیا نمی‌فهمید

تفسیر: انسان باید از عقل کار بگیرد و اینقدر بداند که زندگی دنیا چند روز است و از لذات و عشرت آن نمیتوان همیشه محظوظ گردید فرض کنید که در دنیا هیچ عذاب نازل نشود باز هم دست مرگ این همه سامانها و اسباب را یقیناً از شما می‌ستانند و آنگاه در حضور خدا (ج) حاضر خواهید شد و از هر ذره کردار خویش حساب خواهید داد. اگر عیش و آرام آنجا به شما میسر شد عیش دنیا در مقابل آن هیچ است شرط عقل و دانش نیست که زندگی مکدر و منقص بر حیات بی‌آلایش و آسوده و لذات فانی و ناقص به نعمت های کامل و باقی ترجیح داده شود.

أَفَمِنْ وَعْدٍ نَّهْ وَعْدًا حَسَنًا

آیا پس کسیکه وعده کرده ایم بوی وعده نیک

فَهُوَ لَا قِيَهُ كَمَنْ مَّتَّعْنَاهُ مَتَاعٌ

پس او یابنده آن است مانند کسی است که بهره‌مند ساختیم او را از متاع

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ  
زندگانی دنیا باز او در روز قیامت

## مِنَ الْمُحْضَرِّينَ ﴿٦١﴾

دستگیر شده می آید (از حاضر کرده شدگان است)

تفسیر: مؤمن و کافر هر دو به اعتبار سرانجام چگونه برابر می شوند؟ برای یکی وعده عیش دائمی داده شده که یقیناً بسر رسیدنی است و آن دیگر را پس از عیش چند روزه گرفتاری ابدی و حبس دائمی درمی یابد (العیاذ بالله) - مثلاً شخصی در خواب بیند که « بر سر او تاج شاهی نهاده شده است، خدم و حشم در حضورش صف احترام بسته به پا ایستاده اند و نزد او خوانی نهاده شده که دارای انواع و اقسام نعمت است و از آن لذت و شادمانی می اندوزد» چون چشم باز کند ببیند که مأمور پولیس امر نامه گرفتاری او را بدست دارد و زنجیر در کف گرفته ایستاده است - سپس او را به بند افکنند و فوراً محکوم به حبس دوام گردد - حالا فکر کنید که آن پادشاهی خواب و اطعمه لذیذه و غیره به یادش خواهد ماند؟

و يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ

و روزی که ندا کند (خدا) ایشانرا پس فرماید کجايند

شُرَكَاءِ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٦٢﴾

آن شریکان من که شما دعوی میکردید (همان میکردید)

تفسیر: آنها به هیچ صورت شریک خدا نیستند اگر می توانید آنها را برای تأیید و حمایت خود بیارید.

قَالَ الَّذِينَ يَنْحَقُّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ

گویند آنانکه ثابت شد برایشان سخن (حکم عذاب)

رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا

ای پروردگارا این مردم که همراه کردیم (ایشان را)

أَغْوَيْنَهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا

همراه کردیم ایشان را چنانکه همراه شدیم خودما منکر شدیم بحضور تو (بیزار شدیم از آنها)

إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِلَّا نَا يَعْبُدُونَ ﴿٣٨﴾

رجوع کردیم بسوی تو نبودند که مارا می پرستیدند

تفسیر : اصلاً این سوال از مشرکین کرده میشود مگر شرکائیکه همراه کنندۀ ایشان بود خواهند دانست که درحقیقت ما هم مورد تهدید و زجر واقع شده ایم - بنابراین پیشدستی می کنند و جواب میدهند که خداوند! بیشک آنها را همراه کردیم و نتیجه این اضلال ما آن شد که خود ما نیز همراه شدیم - یعنی لغزشیکه در حین همراه شدن مرتکب شده بودیم آنها به ذریعۀ همراه نمودن به تکمیل رسانیدیم - زیرا همراه کردن در حقیقت منزل انتهائی همراه شدن است بناءً علیه این جرم اغوا را اعتراف می کنیم لیکن به این مشرکین هیچ نوع جبر و اکراه ننمودیم تا سخن خود را به زور بر او شان می قبولانند بلکه آنها در اثر هوا پرستی و جاه طلبی خود اضلال مارا پذیرفتند - باین دلیل آنها مارا نمی پرستیدند بلکه اهوا و ظنون خود را پرستش میکردند امروز ما از عبادت آنها که بما میکردند بحضور شما اظهار بیزاری میکنیم - و این همان است که بعضی مفسرین گفته اند . حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «این اظهار از طرف شیطانها است اگر چه این اضلال حقیقتاً از طرف آنها به وقوع پیوست مگر نام نیکو کاران را می گرفتند و مردم را به شرک ترغیب میدادند - ازین سبب گفتند که مارا نمی پرستیدند» - والله تعالی اعلم تنبیه : از «حق علیهم القول» مراد «لا ملئ جهم من الجنة والناس اجمعین» است .

وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ

و گفته شود بخوانید شریکان خود را



فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ

پس بخوانند ایشان را پس جواب ندهند ایشان را

تفسیر: یعنی گفته میشود که اکنون آنها را برای کمک بطلبید مگر آنها از امداد عاجز و قاصر می باشند چه خود شان در مصیبت خود گرفتار خواهند بود کذا قال المفسرون - و خلاصه تحریر حضرت شاه صاحب (رح) این است که شیاطین چون نام نیکان را بگیرند به مشرکین گفته شود که آن نیکو کاران را بخوانید آن نیکان هیچ جواب نخواهند داد زیرا که آنها ازین حرکات مشرکانه راضی نبودند و یا هیچ خبر نداشتند .

وَرَأَوْا الْعَذَابَ ۚ لَوْ أَنَّهُمْ

و می بینند عذاب را و آرزو میکنند کاش ایشان

كَانُوا اِيَّاهُ يَرْتَدُونَ ۚ

راه مییافتند

تفسیر : چون در آنوقت عذاب را بینند آرزو خواهند کرد کاش در دنیا براه راست می رفتیم تا ازین رنج و مصیبت نجات می یافتیم .

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا

و روزی که ندا کند (خدا) ایشان را پس فرماید چه

اَجَبْتُمْ الْمُرْسَلِينَ ۚ فَعَمِيَتْ

جواب داده بودید پیغمبران را پس پوشیده شود

عَلَيْهِمُ إِلَّا نُبَأٌ يَوْمَ مَعَذٍ فَهُمْ

بر ایشان سخنان (خبرها) در آنروز پس ایشان

## لَا يَتَسَاءَلُونَ

از یکدیگر نخواهند پرسید

تفسیر : سوالات سابقه راجع به توحید بود و این سوال در خصوص رسالت است یعنی اگر به عقل و فهم خود حق را فهمیده نتوانستید از تفهیم پیغمبران بایستی می فهمیدید - اکنون بگوئید که شما با آنها چه سلوک کردید ؟ در آنوقت هیچکس جواب و دلیل نخواهد داشت و ابواب سخن زدن آنها تماماً مسدود خواهد شد .

## فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا

پس کسیکه توبه کرد و ایمان آورد و کرد کار نیکو

## فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ

پس امید است (بتحقیق) که باشد از رستگاران

تفسیر : کامیابی آن جهان فقط به ذریعه ایمان و عمل صالح حاصل میگردد حال هم اگر کسی از کفر و شرک توبه کند و ایمان بیاورد و راه نیکی اختیار نماید حق تعالی از خطاهای سابقه او در گذشته او را فائز المرام میگرداند .

تنبيه : «عسی ان یكون من المفلحین» وعده ایست به یک شان و انداز شهنشاهانه - یعنی بر او لازم است که امید وار فلاح باشد هر چند برای اجرای چنین فعل کسی ما را مجبور کرده نمی تواند مگر این وعده را محض از فضل و کرم خود می کنیم .

## وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ

و رب تو پیدا میکند هر چه را خواهد و می گزیند هر که را خواهد

## مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ

نیست بدست ایشان پسند کردن (اختیار)

۲۰

تفسیر : چنانکه تخلیق هر چیز محض به مشیت و اختیار او ست حق پسند کردن و برگزیدن چیزی یا کسی هم مخصوص او تعالی است ، می تواند موافق رضای خود احکام بفرستد - و هر شخصی را که مناسب داند بیک منصب و رتبه خاص فائز گرداند از قدرة او است که شخصی را بر طبق استعداد وی بر راه هدایت روان نموده و کامیاب فرماید و از بین هر جنس مخلوقات نوعی را و یا از بین نوعی فردی را که بخواهد بر طبق حکمت خود نسبت به انواع و افراد دیگر ممتاز سازد - بدون او تعالی دیگری برای همه اختیارات و انتخاب حق ندارد - حافظ ابن القيم در اوایل «زاد المعاد» این مضمون را بسط و شرح زیادی داده است به آنجا رجوع شود .

۲۸

سُبْحَنَ اللّٰهِ وَتَعَالٰی عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٨﴾

پاکی      الله راست      برتر است از آنچه      شریک می آرند

تفسیر : یعنی در تخلیق و تشریع و اختیار مذکور حق تعالی را شریک و انبازی نیست - شرکائی را که مردم به تجویز و انتخاب خویش مقرر کرده اند همه باطل و بی اساس می باشند .

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ

و رب تو      میداند      آنچه      پوشیده میشود      در سینه های ایشان  
(آنچه را پنهان میدارد سینه های ایشان)

وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٢٩﴾

و آنچه را      آشکار میکنند

تفسیر : عقائد فاسده و یا نیت های بدی که در دل دارند و کارهایی که به زبان و دست و پامیکنند همه در علم او تعالی است و خاص الله تعالی با استعداد و قابلیت پوشیده هر شخص آگاه است و بروفق آن معامله خواهد فرمود .

وَهُوَ اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ

و اوست الله      نیست هیچ معبودی غیر او -      اوراست      ستایش



فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ

در دنیا و آخرت و او راست حکم

وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۷۰﴾

و بسوی او باز گردانیده میشوید

تفسیر : چنانکه او تعالی در تخلیق و اختیار و علم محیط متفرد است در الوهیت نیز یگانه و یکتاست - به جز او تعالی بندگی و عبادت مرد دیگری راجاز نیست زیرا که ذات منبع الکمالات او دارای جمیع خوبی هاست هر ستائشی که در دنیا و آخرت باشد اگر چه آن ستایش به نام دیگری گفته شود در حقیقت ستایش و ثنای اوست - فقط حکم او تعالی نافذ و فیصله او قطعی و ناطق است و اقتدار کلی مراور است و بالاخر همه مخلوقات بسوی همان ذات توانا باز گشتنی است - بعد از آن خاطرنشان میفرماید که هر قدر نعمت ها و نیکوئی هائیکه به شما در شب و روز میرسد محض از فضل و انعام اوست بلکه تغییر و تبدیل شب و روز هم احسان مستقل او به شمار میرود .

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ

بگو ببینید (خبر بدهید) که اگر خدا بر شما

الْكَلَّ سُرْمًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ

شب را همیشه تا روز قیامت

تفسیر : مثلاً اگر آفتاب را نگذارد که طلوع کند و یا روشنی او را سلب نماید برای اجرای کار و بار خود از کجا چنین روشنی آورده میتوانید .

مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَا تِغْمُ بِضِيَاءِ ط

کیست حاکم (خدا) غیر از الله که بیارد نزد شما روشنی را

أَفَلَا تَسْمَعُونَ ۖ

آیا پس نمی شنوید

تفسیر : این سخن بقدری روشن است که به مجرد شنیدن فهمیده میشود آیا گوش نمیکنید ؟

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ

بگو بینید (خبر بدهید) اگر بگرداند الله

عَلَيْكُمْ النَّهَارَ سَرًّا مَدًّا إِلَى

بر شما روز را بر شما همیشه تا

يَوْمِ الْقِيَمَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ

روز قیامت کیست حاکم (خدا) بغیر خدا

يَا تُيَكُّمُ لَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ

که بیارد نزد شما شب را که آرام گیرید در آن

أَفَلَا تُبْصِرُونَ ۖ

آیا نمی بینید

تفسیر : اگر آفتاب را نگذارد که غروب کند بلکه آنرا بر سر شما همیشه تابان نگه دارد اسباب راحت و سکون و دیگر فوایدی را که از شب به شما حاصل میشود کدام قوه مهیا خواهد کرد ؟ آیا چنین حقیقت روشن هم به نظر شما نمی آید ؟

تنبیه : «افلا تبصرون» (آیا شما نمی بینید) یا «ان جعل الله علیکم النهار سمرقدا» ( اگر خدای تعالی روز را بر شما دائماً قائم بدارد ) مناسبت دارد

۲۰

زیرا دیدن به چشم عادتاً موقوف روشنی است و آن در روز بدرستی صورت می پذیرد و چون در تاریکی شب صورت دیدن و جود نداشته و تنها شنیدن ممکن است لهذا فرمودن «اَفَلَا تَسْمَعُونَ» با «ان جعل الله علیکم الیل سرمداً» موزون بود والله اعلم .

وَمِنْ رَّحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ

و از رحمت اوست که ساخت برای شما شب

وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا

و روز را تا آرام گیرید در شب و تا بجوئید چیزی

مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾

از فضل او (در روز) و تا شکر گذاری کنید

تفسیر : شب و روز را پیوسته تغیر و تبدیل میدهد تا در دوران تاریکی و سردی شب سکون و راحت حاصل کنید و در انای روشنی روز سر رشته کار و بار خود را نمائید و بر انعامات مختلف النوع روز و شب شکر حق تعالی را بجا آرید .

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ

و روزی که آواز دهد ایشانرا (الله) پسر فرماید کجایند

شُرَكَاءِ الَّذِيْنَ كُنْتُمْ تُزْعِمُونَ ﴿٧٤﴾

آن شریکان من که دعوی (گمان) میکردید

وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا

و برون می آریم از هر گروه خبر دهنده (گواهی) را



۲۰

۲۸

تفسیر : خبر دهنده عبارت از پیغمبر و یانائب او یا افراد نیکو کار است (موضح) این افراد آشکار خواهد کرد که مردم با شرائع سماویه واحکام الهیه چه روش کردند ؟

فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ

پس گوئیم (ایشانرا) بیارید دلیل خودرا

تفسیر : به کدام سند ودلیل باخدای تعالی شریک وانباز گردانیدید ؟ واحکام حلال و حرام وغیره را از کدام مأخذ صحیح اخذ کرده بود ید؟ در حالیکه پیغمبران را قطعاً نپذیرفتید پس کدام کس به شما وانمود کرد که این حکم خداست واین حکم خدانیست ؟

فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ

پس خواهند دانست که (هرآئینه) راستی (توحید) خدای راست وگم شود از ایشان

مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٧٥﴾

سخنانی (آنچه) که افترا میکردند

تفسیر : آنوقت برای شان به کلی واضح میشود که سخن راست از خداست و معبودیت تنها حق اوتعالی است و هیچکس شریک وانباز او نیست - آنچه پیغمبران در دنیا میفرمودند درست وراست است - عقایدیکه مشرکین بوجود آورده و سخنانیکه از دل خود ساخته بودند در آنروز همه از بین میرود .

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى

(هرآئینه) قارون بود از قوم موسی

فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ

پس ستم کرد برایشان

تفسیر : در آغاز رکوع سابق بی ثباتی و بی اهمیتی دنیا در مقابل آخرت بیان شده بود - بعد ها به مناسبت ذکر آخرت بعض احوال عالم آخرت ذکر گردید - درین رکوع باز بسوی مضمون اصلی عود شده ودراستشهاد

۲۰

همان دعوی قصه قارون بیان میشود میگویند قارون پسر عم حضرت موسی علیه السلام بود و نزد فرعون بسر می برد چنانکه شیوه حکومت ظالمه است که برای آشامیدن خون يك قوم بعض افراد را از خود آن قوم آله دست خود می سازند فرعون هم از جمله بنی اسرائیل این ملعون را منتخب کرده بود قارون از آن موقع استفاده کامل نموده دولت زیاد جمع کرد و اقتدار دنیوی حاصل نمود هنگامیکه بنی اسرائیل تحت حکم حضرت موسی (ع) در آمدند و فرعون غرق شد ابواب تر قی بر روی قارون مسدود گردید و ریاست و قیادت او مفقود گشت - ازین سبب حسد و کینه موسی را در دل خود می پرورانید - باینهمه ظاهراً خود را مؤمن معرفی کرده بود - چنانچه تورات بسیار می خواند و دائماً به تحصیل علم می پرداخت مگر دل پاک نداشت و بر عزت و وجاهت خداداد حضرت موسی و هارون علیهما السلام حسد می برد و می گفت «من هم پسر عم آنها هستم این چه معنی دارد که آن هر دو نبی و سر دار مذهبی گردند و من ازین عزت محروم باشم» گاهی مایوس شده لاف می زد که اگر آنها نبوت یافته اند باک ندارد من آنقدر خزائن مال و دولت دارم که کسی را میسر نیست - هنگامیکه حضرت موسی (ع) به قارون حکم داد که زکوة مال خود را بدهد قارون به مردم اظهار کرد «تا حال هر حکمی که موسی آورد ما و شما متحمل شدیم - مگر آیا میتوانید برداشت کنید که مال ما را هم از ما بستانند؟» بعض مردمان در تائید او گفتند که «ما این چیز را هر گز برداشت کرده نمی توانیم» بالاخر این ملعون برای بدنامی حضرت موسی (ع) تجویز ناپاکی نمود زنی را اغواء و تعلیم داده آماده ساخت که چون موسی (ع) در محضر عام حدزنار را بیان فرماید آن زن او را با خویش متهم نماید - چنانچه زن مذکوره در حضور مردم چنین کلمات ناپاک را اظهار کرد - چون حضرت موسی (ع) به او قسمهای شدید داد و از غضب خدا او را ترساند زن مذکوره سخت بترسید و راز را افشاء نمود که «قارون مرا تعلیم داده بود» سپس در اثر دعای بد حضرت موسی (ع) قارون با خانه و خزائن خویش در زمین فرو رفت .

وَاتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ

و داده بودیم او را از کنجها آنقدر که کلیدهای او

لَتَنُوْا بِالْعُصْبَةِ اُولٰٓئِی الْقُوَّةِ

مگرانی میکرد بجماعه صاحبان قوت

تفسیر : بعض سلف «مفاتح» را خزائن تفسیر کرده اند یعنی قارون آن قدر پول داشت که يك دسته مردان تنومند و نیرومند هم آنرا به سختی برداشته میتوانست لیکن اکثر مفسرین «مفاتح» را کلید ها تفسیر نموده اند یعنی عده صندوقهای خزاین او آنقدر زیاد بود که در برداشتن کلید های آن چندین مرد قوی مانده شوند و این چندان مستبعد نیست چنانکه بعض تفاسیر صورت آنرا شرح داده اند .

إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ  
چون گفت باو قوم او مناز (شادمشو)

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ ﴿٧٢﴾  
(هر آئینه) الله دوست نمیدارد نازندگان (شادشوندگان) را

تفسیر: باین دولت فانی و زائل چه فخر و مباهات می کنی؟ حالانکه اهمیت آن نزد خدایتعالی برابر يك بال مکس هم نیست باید بدانی که خدایتعالی آن اشخاص را که لاف میزنند و فخر و غرور می نمایند نمی پسندد و نتیجه چیزیکه منظور حضور آن مالک حقیقی نباشد جز تباهی و هلاکت چیزی نیست.

وَابْتَغِ فِيهَا أَتُكَّ اللَّهُ  
و طلب کن در آنچه داده است ترا الله

الدَّارَ الْآخِرَةَ  
سرای آخرت را

تفسیر: مال موهوبه خدا (ج) برای این است که باید انسان آنرا توشه آخرت بسازد نه آنکه در غفلت و سرکشی غرق شده غرور و تکبر را پیشه سازد.

وَلَا تَسْ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا  
و فراموش مکن حصه خود را از دنیا

وَإِخْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ  
و نیکوئی کن چنانکه نیکوئی کرده الله بتو



تفسیر : بهره خود را بقدر کفاف و احتیاج بخور و بپوش و از مال فراوان خود آخرت را کمائی کن - و بر علاوه بامخلوق خدا (ج) سلوک نیک نما .

وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ ط

و مجوی فساد را در زمین

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ٧٧

(هر آئینه) الله دوست نمیدارد فساد کنندگان را

تفسیر : یعنی با حضرت موسی (ع) مخالفت مکن ، در زمین خدای تعالی براه راست روان شو - در مملکت فتنه و فساد را بر پا کردن و بین مردم شور و شر انداختن قطعاً خوب نیست .

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي ط

گفت (جز این نیست) داده شده بمن این مال بنابر هنری (علمی) که نزد من است

تفسیر : من به هنر و کمال خویش دولت اندوختم و آنرا از روی لیاقت و قابلیت و یا مهارت و جوهر خاص علمی خویش بدست آوردم - خدایتعالی مرا قابلیت و لیاقت بخشوده و بواسطه آن این همه دولت وافر به من ارزانی فرموده است من آنرا بدون زحمت و مشقت نیافته‌ام که به حکم موسی و بر طبق مشوره شما به نام خدا خرج نمایم .

أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ

آیا ندانست این را که الله هلاک کرد

مَنْ قَبْلَهُ مِنْ الْقُرُونِ مَنْ

پیش از وی چندین گروه را کسی را که

هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا ط

او نیرومندتر بود از روی قوت و زیاده تر بودند از روی جمع کردن مال

تفسیر : لیاقت حصول دولت ، عطیه کیست ؟ افسوس که او منعم حقیقی را فراموش کرد و بر دولت و لیاقت خدا داد مغرور و متکبر گشت و آن دولت را کفیل نجات خود پنداشت خبر نداشت که چندین گروه در اثر شرارت و سر کشی خود در سابق تباه و هلاک شدند ، آنها سلطنت های قوی داشتند و نسبت به این ملعون خزائن و عساکر بیشتر را دارا بودند اوسر انجام ایشانرا شنید مگر عبرت حاصل نکرد .

و لَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمْ

و پرسیده نمی شوند از گناهان خود

الْهَجْرَ مُوْنٌ ﴿٧٨﴾

گناهکاران

تفسیر : این آیت کریمه دو تو جیه دارد یکی آنکه هیچ حاجت پرسی نیست بلکه الله تعالی بر هر ذره گناه آنها آگاه است و فرشتگان آن همه را ثبت کرده اند - اگر در آن باب گاهی استفسار شود مقصد گوشزد کردن و سرزنش نمودن خواهد بود و یا کنایه از کثرت گناهان است یعنی تعداد گناه به قدری زیاد است که به پرسیدن جزئیات هر يك ضرورتی نیست - در موضح القرآن آمده است درباره گناه پرسشی به عمل نمی آید چه اگر گناهکار فهم و دانش میداشت چرا گناه میکرد چون فهم او منقلب گردد ، الزام دادن سودی ندهد که فلان کس چرا کار بدمیکند و چرا نتیجه تباهی آور آنرا نمیداند ؟

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ ط

پس برآمد روبروی قوم خود در آرائش خود

قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

گفتند کسانی که طلب میکردند زندگانی دنیا را

يَلَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ ۚ

ای کاش داده میشد ما را مانند آنچه داده شده قارون را

إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٧٩﴾

هر آئینه او صاحب نصیبی بزرگ است

تفسیر : چون قارون لباس فاخره در بر کرده با خدم و حشم به شان و شوکت زیاد بر آمد چشمهای طالبان دنیا از دیدن این منظره خیره گردید گفتند کاش ما هم مانند او در دنیا نصیبی از چنین ترقی و عروج پیدا داشتیم زیرا در اقبال و طالع او جای تردید و اشتباه نیست .

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ

و گفتند کسانی که داده شده ایشانرا فهم (علم)

وَيُلْكَمُ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنِ آمَنَ

خرابی است شمارا (وای بر شما) ثواب خدا بهتر است برای کسی که یقین نمود

وَعَمِلَ صَالِحًا ۚ

و کرد کار شایسته

تفسیر : لیکن اشخاص دانشمند و صاحب علم گفتند که «ای تیره بختان! این زیبایی و نمایش فانی چیست که بران مفتون و گرویده میشوید ؟ در مقابل دولت بی زوالی که از طرف خدای تعالی به مؤمنین صالحین عطا میشود این جاه و شوکت ظاهری را هیچ ارزشی نباشد و نسبت ذره را در برابر آفتاب هم ندارد .

وَلَا يُلْقِيهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ ﴿٨٠﴾

و تلقین کرده نخواهد شد این کلمه مگر به صبر کنندگان



تفسیر : آخرت را نسبت به دنیا کسانی بهتر میدانند که در برابر زحمتهای و مشقتها صبر و شکیبائی می نمایند افراد بی صبر از فرط حرص و طمع تنها راحت دنیا را نصیب العین خود قرار میدهند - شخص نادان چون آرامی و راحت دیگری را در دنیای بیند آنرا مایه خوشبختی او می شمارد حالانکه فکر و زحمت شبانه روز و تشویش مسلسل و تملق و چاپلوسی که برای حصول مال به مردم میکند نمی بیند و ذلت و رسوائی آخرت را دو نظر نمی گیرد و این را به خاطر نمی آرد که عیش و آرام دنیا خیلی کوتاه و بیدوام است (موضح) نااندکی تغییر

فَخَسَفْنَا بِهِ وَابِدَارِهِ الْأَرْضَ نَف

پس فرو بردیم او را و سرای او را بزمین

فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُوهُ

پس نبود برای او هیچ گروهی که نصرت دهند او را

مِنْ دُورِ اللَّهِ وَمَا كَانَ

غیر خدا و نبود (قارون)

مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ ۸۱

از منع کنندگان عذاب

تفسیر : نه کسی خود بخود بامدادش رسیده نه کسی را بامداد خود خواسته توانست یعنی نه قوت خودش کار داد و نه قوه دیگران به درویشی خورد .

وَأَصْبَحَ الَّذِينَ يَمْنُوا مَكَانَهُ

و بامداد کردند آنان که آرزو میکردند منزلت او را

يَا لَأَمْسٍ يَقُولُونَ وَيَكُنَّ اللَّهُ

دیروز

میکفتند

ای عجب که

الله

يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ

میکشاید

رزق را

برای هر که

خواهد

از

عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ

بندگان خود و تنگ میسازد

تفسیر : کسانی که دیروز ترقی جاه و ثروت قارون را دیده آرزو میکردند که «کاش ما هم به چنین عروج و اقبال نائل می شدیم» امروز سر انجام بد اورا دیده از آن خیال بر گشتند و بهوش آمدند و دریافتند که چنین دولت حقیقتاً مانند ماری است ظاهراً قشنگ اما مملو از زهر مهلک پس اگر ترقی و عروج دنیوی کسی مشاهده گردد زینهار نباید قبول نمود که آن شخص بحضور خدای ذوالجلال عزت و وجاهتی دارد نمی توان ترقی دنیا را معیار رد و قبول بندگی قرار داد - حکمت خدای تعالی است که برای هر که مناسب داند درواز های روزی را بکشد و بر هر که خواهد آنرا تنگ گرداند فراخی مال و دولت دلیل مقبولیت و انجام نیکو نیست بلکه بسا اوقات نتیجه آن به صورت تباهی و هلاکت ابدی نمودار میشود راست است :

وكم جاهل جاهل تلقاه مرزوقا  
وصیرا لعالم النحریر وند یقا

کم عاقل عاقل اعیت مذهب  
هذ الذی ترک الا و هام حائرة

لَوْ لَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا

اگر

خدا

بر ما

(همی آئینه) فرو میبرد ما را

وَيُكَافُّهُمْ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿٨٨﴾

آیا نمیدانی که رستگار نمی شوند کافران

تفسیر : احسان خدای تعالی است که مارا مانند قارون نساخت ورنه مورد همین مجازات واقع می شدیم - اگر چه ما از فرط حرص و طمع خویش آرزوی «یالیت لنا مثل ما اوتی قارون» کرده بودیم مگر خدای تعالی از فضل و احسان خود مارا به آن آرزو نرساند و هم به سبب حرص ما به ما سزا نداد بلکه عاقبت و خیم قارون را نشان داده مارا تنبیه نمود - اکنون بکلی برای ما معلوم شد که تنها بوفور سییم و زر نمیتوان نجات یافت و بصورت حقیقی کامیاب گردید و نیز منکرین نا سپاس به هیچ صورت نمیتوانند از عذاب الهی (ج) رستگار شوند .

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ

آن سرای آخرت مقرر میکنیم برای آنان که

لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ

نمیخواهند تکبر در زمین

وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٨٩﴾

و نه فساد و عاقبت نیکو پرهیزکاران راست

تفسیر : یعنی نادانان گفتند که دولت قارون بخت بزرگ اوست بخت بزرگ این نیست بلکه بخت بزرگ یافتن آخرت است و آن برای کسانی است که نمیخواهند در زمین خدای تعالی شر و فساد و فتنه و خرابی بر پا کنند و در فکر آن نیستند که شخص خود را بلندترین مردمان معرفی نمایند بلکه راه تواضع و انکسار و رویه پرهیز گاری را اختیار میکنند و کوشش دارند در عوض اینکه نخوت و بلندی خود را به خلق نشان دهند دین خود را بلند سازند . کلمه حق را ترویج دهند و برای ترفیع و ترقی قوم مسلمان خویش صرف قوت نموده و همت کامل بگمارند - ایشان قطعاً دلبسته حرص دنیا نیستند و عاشق آخرت می باشند کسیکه چنین همت بلند دارد دنیا به پابوس او می شتابد ، اکنون بسنجید که



آیا طالب دنیا خوب است یا مطلوب آن؟ صحابه (رض) را بنگرید که نسبت به دیگران زیاده تر تارك الدنيا بودند لیکن متروك الدنيا نبودند - به هرحال مقصد اصلی مومن آخرت است - همان حصه دنیا نیکو است که ذریعه حصول این مقصد بزرگ گردد .

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا ج

هر که بیارد نیکی پس او راست بهتر ازان

تفسیر : نیکوئی که انسان در اینجا بعمل می آورد در آنجا به مراتب بلندتر نیکوئی میرسد و کم از کم در مقابل يك نیکی ده چند ثواب می یابد .

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى

و هر که بدی بیارد بدی پس جزا داده نمیشوند

الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ لَا

آنان که کردند بدیها را مگر

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۸۴﴾

بحسب آنچه میکردند

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «به نیکی وعده نیکی داد و انسان حتماً بآن نایل شدنی است اما به بدی بدی را حتماً وعده نفرمود زیرا ممکن است معاف شود - تنها اینقدر فرمود که نسبت به کرده خویش سزای بیشتر نخواهد یافت .»

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ

(هر آئینه) آن خدائی که فرستاد بر تو قرآن را

## لَرَّآدُكَ إِلَىٰ مَعَادٍ

(هر آئینه) بازگرداننده است ترا بجای بازگشت

تفسیر : پیشتر «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» فرمود که هر پرهیزگاران راسر انجام نیک است ( یعنی در آخرت) چنانکه در فوق معلوم گردید اکنون خاطر نشان می نماید که در دنیا هم فتح آخرین از همین مردم می باشد - ببین که امروز از جور و ستم کفار به تنگ آمده به ترك مکه مجبور شده مگر آن خدائی که ترا پیغمبر ساخت و کتابی چون قرآن بتو عطا فرمود یقیناً ترا با فوز و کامرانی فوق العاده واپس بدان جای خواهد آورد حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «این آیت در هنگام هجرت نازل شد و به آنحضرت (ص) تسلی داده شد که باز به مکه بر می گردی - بنابراین آنحضرت (ص) به مظفریت و منصوریت تمام به مکه آمد» بعض مفسرین از «معاد» موت را مراد گرفته اند و بعضی آخرت و بعضی جنت و بعضی سر زمین شام را که آنحضرت (ص) پیش از نزول این آیت به شب معراج به آنجا تشریف برده بود حافظ عمادالدین ابن کثیر (رح) در این اقوال تطبیق بسیار عمیق و لطیف داده یعنی مراد از «معاد» در اینجا مکه معظمه است (کما فی البخاری) مگر فتح مکه علامتی از قرب اجل بود چنانکه ابن عباس و عمر رضی الله عنهما در اننای تفسیر «اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» گفته اند در آینده بعد از اجل «حشر» و بعد از حشر «آخرت» منزل انتهائی آخرت «جنت» است - مطلب این است که الله تعالی اول آنحضرت را به يك شان و شوکت زیاد پس به مکه رجعت خواهد داد ، پس از چند روز اجل واقع میشود سپس سوی ارض شام حشر می شود ( چنانکه از احادیث ثابت است ) بالاخر باشوکت و اعتبار زیاد تشریف فرمای آخرت خواهد شد و آنگاه برای همیشه به اعلی ترین مقام جنت خواهد رسید .

قُلْ رَبِّيَ أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ

بگو رب من خوب میداند که کدام شخص آورده است هدایت را

وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٨٥﴾

و کدام کسی در گمراهی آشکارا افتاده است (داناتر است به آنکه آورد هدایت را و بهر که وی در گمراهی ظاهر است)

تفسیر : حق تعالی ره یافتن مرا و گمراهی مکذبین و معاندین را خوب میداند و او تعالی حتماً با هر یک بر وفق احوالش معامله میکند چنین نمیشود که کوشش مرا ضایع کند و یا گمراهان را رسوا نسازد .

وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ

و نداشتی توقع که فرود آورده شود

إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً

بر تو (بسوی تو) کتاب مگر از مهربانی

مِنْ رَبِّكَ

رب تو (لیکن فرو فرستاده شد بسبب رحمتی از پروردگار تو)

تفسیر : تو در انتظار پیغمبری نبودی بلکه حق تعالی محض از رحمت و موهبت خود ترا به پیغمبری و وحی سر افراز فرمود و همان ذات متعال از لطف و مرحمت خویش در دنیا و آخرت ترا کامیاب میگرداند بنابراین باید به امداد آن ذات پاک همیشه اعتماد داشته باشی .

فَلَا تَكُوتَنَّ ظَهِيرًا

مددگار

هرگز مشو

پس

لِلْكَافِرِينَ ﴿٨٦﴾

کافران



تفسیر : حضرت شاه صاحب رحمه الله می نویسد « قوم خود را که با تو این بدی کرده و ترا به ترك وطن مجبور نمودند از خود مشمار اکنون هر که با تو رفاقت کند از تست » .

وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ  
و مبدا بازدارند ترا (کافران) از (تبلیغ) آیات خدا

بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْتُ إِلَيْكَ وَأَدْعُ  
بعد از آنکه فرود آورده شد بسوی تو و بخوان

إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ  
بسوی رب خود و (هرگز) مشو از

الْمُشْرِكِينَ ۚ  
مشرکان

تفسیر : در کار دین هیچ پاس و لحاظ قوم خود را مکن و نه خود را از جمله آنها بشمار اگر چه خویشاوندان تو باشند ، آنها را بسوی پروردگار خویش رهنمونی کن و بر احکام خدا (ج) قائم و ثابت باش .

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ  
و بخوان بدون الله (با الله)

إِلَهًا خَرَمَ

نهیود دیگری را

(وقف لازم)

تفسیر : بعض مفسرین راجع باین آیت گفته اند که این خطاییکه به آنحضرت (ص) شده برای شنوانیدن دیگران است .

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ط كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ

نیست هیچ معبودی بدون او هر چیز هلاک‌شونده است

إِلَّا وَجْهَهُ ط

مگر ذات او تعالی

تفسیر : هر چیز به ذات خود معدوم است و تقریباً همه اشیا هر وقتی که باشد فناشدنی است مگر وجهی سبحانه و تعالی یعنی حضرت باری عزوجل نه گاهی معدوم بود و نه گاهی فنا می پذیرد چه خوش فرموده آنکه گفته است ع «الاکل شیء ما خلا الله باطل» قال الله تعالی «کل من علیها فان ویبقى وجه ربك ذو الجلال والاکرام» بعض سلف چنین مطلب گرفته اند که همه کارها فنا شدنی است به جز کاریکه خالصاً و به وجه الله کرده شود - والله تعالی اعلم .

لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ

بسوی او

و

حکم

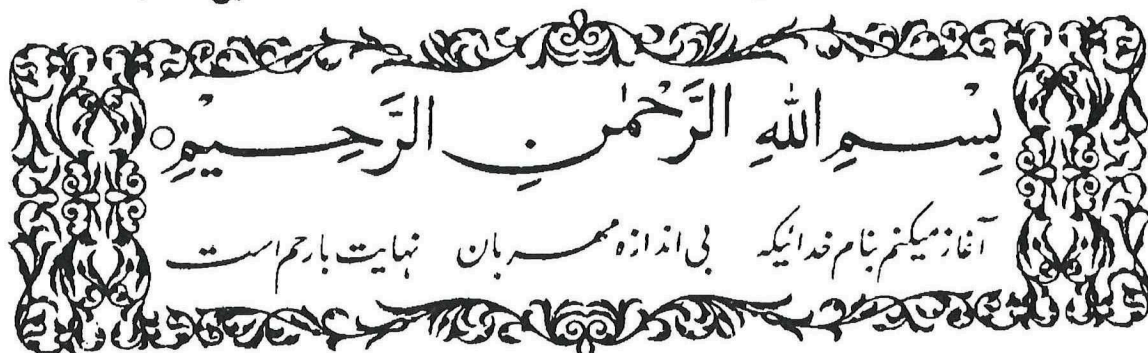
مراوراست

تَرْجِعُونَ ع۹ (۱۸)

باز گردانیده شوید

تفسیر : همه به محکمه عدالت وی حاضر شدنی است آنجا تنها حکم او نافذ است و دیگری را صورتاً و ظاهراً حکم و اقتداری باقی نمی ماند . (خایا ! درآن هنگام برین بنده گنهگار رحم فرما و از غضب خود پناده) .  
تم سورة القصص والله الحمد والمنه .

(سورة العنكبوت مكية وهي تسع وستون آية و سبع ركوعات)  
(سورة عنكبوت مكي است و آن شصت و نه آیت و هفت ركوع است)



الَمْ قَف ① أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا

آیا میپندارند مردم که گذاشته شوند

أَنْ يَّقُولُوا أَمْ نَأْوَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ②

بمجرد اینکه گویند ایمان آوردیم و ایشان امتحان کرده نشوند

تفسیر : دعوی ایمان کار آسان نیست مدعیان آن باید آماده امتحان و ابتلاء باشند این محکی است که خالص و مغشوش به ذریعه آن از هم امتیاز داده میشود در حدیث است که شدیدترین امتحان از انبیاء گرفته میشود ، بعد از آنها صالحین مورد آزمایش قرار داده میشوند ، سپس درجه بدرجه امتحان آن مردمیکه به آنها مشابیهت دارند گرفته میشود نیز امتحان آدم بر وفق حیثیت و قوت دینی آن به عمل می آید یعنی هر قدر که شخص در دین مضبوط و استوار باشد همان قدر امتحانش سخت میباشد .

و لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

و هر آئینه امتحان کردیم آنان را که پیش از ایشان بودند

تفسیر : پیروان انبیای سابق مورد امتحانات نهایت شدید واقع شده اند در بخاری آمده که صحابه رضی الله عنهم يك مرتبه به خدمت آنحضرت (ص) فریاد کردند که یا رسول الله! برای ما دعا کنید و از خدای تعالی مدد بخواهید این وقتی بود که مشرکین مکه منتها درجه ظلم و ستم بر مسلمانان می کردند - آنحضرت (ص) فرمود که پیش از شما زمین را حفر نموده آدم زنده را در آن ایستاده میکردند ، سپس بر سر آناره کشیده او را دویاره می نمودند و گوشت و پوست بعض انسانها را به واسطه شانه های آهنی از بدنش جدا میکردند اما باین همه سختیها نتوانستند آنها را از دین بگردانند .



فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِي يَنْصَدِّقُوا

پس البته معلوم (متمین) خواهد کرد الله آنانی را که راست گفته‌اند

وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَذِبِينَ ۝

و هر آئینه معلوم (متمین) خواهد کرد دروغگویان را

تفسیر : خدای تعالی آشکارا خواهد نمود و خواهد دید که در دعوی ایمان که راست و که دروغگویی برآید ؟ برطبق آن به هر شخص مکافات و مجازات داده میشود .  
تنبیه : از «فلیعلمن الله الایة» انسان بوهیم میافتد که علم باری تعالی حادث است جواب آنرا که فوق العاده محققانه است مترجم محقق (قدس سره) داده است در پاره دوم رکوع اول در تحت آیه «الانعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه» ملاحظه فرمائید - درین موقع بسوی توجیهاتیکه مفسرین نوشته اند اشاره کرده ایم .

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ

آیا می‌پندارند آنانیکه میکنند بدی هارا

أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۝

که نجات یابند از ما (که پیشدستی کنند بر ما و عاجز کنند ما را) بد است آنچه حکم میکنند

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می‌نویسد که «آیت اول راجع به مسلمانانی بود که در شکنجه ایداهای کافران گرفتار بودند و این آیت به آن کفار مربوط است که مسلمانان را آزار میرسانیدند» «موضح» یعنی امتحانات مسلمانان را دیده کفار چنان گمان نبرند که «به اطمینان تمام ظلم خود را اجرا کرده از مجازات برکنار می‌مانند» خیر آنها از پیش ما گریخته و پنهان شده نمیتوانند . در مقابل سزای شدیدی که بر آنها وارد شدنی است سختی امتحان مسلمانان اهمیتی ندارد - اگر آنها از مهلت موقتی که بایشان داده شده باین فکر افتاده باشند که «همیشه مامون و مصئون خواهیم ماند و بوقت اجرای سزا از عذاب خدای تعالی خلاص خواهیم شد» در حقیقت در حق خود فیصله نهایت بد کرده اند چنین فیصله احمقانه مصیبتی را که حتماً آمدنی است باز داشته نمیتواند .

مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ

هر که امید میدارد ملاقات الله را پس (هر آئینه)

أَجَلَ اللَّهِ لِآتٍ ط وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝

میعاد (ملاقات) الله آمدنی است واوست شنوا دانا

تفسیر : شخصی که مصائب و نوائب را باین امید میبرد دارد که من یگروز بحضور خدا (ج) حاضر شدنی هستم و در آنجا انسان در برابر هر عمل بد مواخذه میشود - اگر ناکام ماندم سختی هائیکه از سختی های موجود به مراتب بلند تر است بر من نازل میشود و اگر کامیاب بر آمدم جمیع کلفت ها و رنجها محو میگردد و خوشنودی الله تعالی و دیدار او نصیب خواهد شد باید عقیده راسخ داشته باشد که وعده خدا (ج) حتماً آمدنی است و هیچ قوت آنرا باز داشته نمیتواند آرزو های که آن شخص بدل پرورده بود بر آورده میشود و باعث روشنی دیده او میگردد - خدا تعالی سخنان همه کس را میشنود و میداند و محنت هیچکس را ضایع نمیکند.

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ ط

هر که زحمت کشد (جهاد کند) پس زحمت میکشد (جز این نیست که جهاد میکند) برای نفس خود

إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ۝

(هر آئینه) الله بی نیاز است از عالمیان

تفسیر : الله تعالی را از اطاعت کسی چه نفع و از معصیت کسی چه زیان میرسد ؟ او تعالی ازین چیزها به کلی بی نیاز است بنده در اطاعت پروردگار خود هر قدر رنج و محنتی که میکشد ثمره آنرا در دنیا و آخرت می یابد پس اشخاصیکه مجاهدت میکنند گاهی چنان خیال نکنند که از رنج و محنتی که در راه خدا (ج) می کشند بر او تعالی احسان میکنند (العیاذ بالله) بلکه احسان از او تعالی است که ایشان را توفیق اطاعت و ریاضت می بخشد .

(من نکردم خلق تا سودی کنم \* بلکه تا برندگان جودی کنم)

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

و آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای نیک

لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ

(البته) دور میکنیم ازایشان بدی های ایشان را

وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا

و(البته) پاداش میدهیم ایشان را به نیکوترین آنچه

يَعْمَلُونَ ﴿٧﴾

میکردند

تفسیر: اگرچه خدای تعالی از جهان و جهانیان بکلی بی نیاز است مگر از رحمت و عنایت خویش مزدرنج و محنت را به آنها عطا می فرماید حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «یعنی از برکت ایمان به نیکی هانایل میشوند و بدی های آنها معاف میگردد» (موضح القرآن).

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا

و تاکید (امر) کردیم انسان را که به پدر و مادر خود نیکوئی کند

وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي

و اگر مجبور کنند ترا (کوشش کنند بر تو) تا شرک سازی بمن

مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ

آنچه نیست ترا به آن علم



تفسیر : در تمام کائنات چنان چیزی وجود ندارد که با خدا شریک و انباز گردد کسانی که برای خدا (ج) شریک مقرر می کنند خاص او هام جاهلانه و خیالات بی اساس را پیروی نموده و از حقیقت بکلی دور افتاده اند .

## فَلَا تُطْعَمُهُمَا ط

پس گفته ایشان را قبول مکن (فرمانبرداری مکن ایشان را در آن)

تفسیر : اگر چه در دنیا هیچ حقی بالاتر از حق پدر و مادر نیست لیکن حق خدای تعالی بیشتر و برتر از آنهاست پس به خاطر آنها نباید دین را بگذارد (موضح) در حدیث است که والده حضرت سعد بن ابی و قاص مشرک بود و قتی که خبر اسلام پسر خود را شنید عهد کرد مادامیکه سعد از اسلام برنگردد نه چیزی خواهم خورد و نه زیر سقف آرام خواهم کرد چنانچه خورد و نوش را ترك داده و بکلی ضعیف و نحیف شد - مردم به جبر و اکراه بدهنش آب و نان می انداختند که نمیرد بنابر آن این آیات نازل شد - گویا خاطر نشان فرمود که اگر کسی را پدر و مادرش برخلاف حق مجبور کند يك نوع ابتلاء و امتحان است لازم است که پای ثبات مؤمن نلغزد .

## إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِهَا

بسوی من است باز گشت شما پس خبر میدهم شمارا به آنچه

## كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ①

شما میکردید

تفسیر : چون همه مردمان در محکمه عدالت محاضر شدند هستند در آن وقت برایشان عیان میگردد که از بین اولاد و والدین کدام از حد تجاوز کرده بود و کدام برحق بود .

## وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

و آنانکه یقین کرده اند و کرده اند کارهای نیک

# لَنَدَّ خَلَنَّهُمْ فِي الصُّلَحِينَ ⑨

(هر آئینه) در آیم ایشانرا در (زمره) مردمان نیک

تفسیر : کسانی که در مقابل چنین موانع بر راه ایمان و نیکی قایم بودند  
الله تعالی حشر آنها را در بندگان خاص نیک خود خواهد کرد - ابن کثیر  
(رح) می نویسد که «اگر اولاد در سخن ناحق قول والدین را نپذیرد  
و والدین به ناحق قایم مانند حشر اولاد در زمره صالحین خواهد شد و در  
زمره والدین خود نمی باشند اگر چه از حیث تعلقات طبیعی و نسبی از  
همه قریب تر بودند ازین معلوم شد که از «المرء مع من احب» حب دینی  
مراد است و حب طبیعی مراد نیست .

## وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ

و از مردمان آنان اند که میگویند ایمان آوردیم بخدا

## فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ

پس چون ایذا رسد بهوی در راه الله میگرداند

## فِتْنَةً النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ ط

رنجانیدن مردم را مانند عذاب الله

تفسیر : این ذکر کسانی است که به زبان خود را مؤمن میدانند و در دل  
ایمان راسخ ندارند - به مجردیکه در راه خدا (ج) بدیشان رنجی رسد و یا  
از سبب دین ، مردم به آنان ایذائی رسانند این آزمایشی را مثل عذاب  
خدا می پندارند چنانکه در وقتی که انسان از عذاب الهی (ج) هراسان گردد  
می خواهد که خود را نجات دهد و از دعاوی سابق خود دست بردارد ناچار  
به غلطی و خطای خود اعتراف می نماید حال این بزدلان هم همین قسم است  
که هر وقتی که در معامله دین به زحمت و رنجی مبتلا گردند فوراً  
هراسان گردیده از دعاوی ایمان دست میکشند و گویا به گفتار و کردار  
خویش نشان دادند که درین دعوی بر غلط بودیم و یا گاهی چنین دعوی  
نکرده بودیم .

وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ

و اگر بیاید مددی (فتحی) از رب تو

لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ

(هر آئینه) گویند (هر آئینه) ما با شما بودیم

تفسیر : چون کامیابی و عروج مسلمانان را ببینند سخنها گویند که ما همراه شما بودیم و حال هم برادران اسلامی شما هستیم خصوصاً وقتی که مسلمانان را فتح نصیب شود و فرض کنید که اگر آنها با کفار رفیق و مددگار بوده بدست مسلمانان اسیر گردند تا چه اندازه چالپوسی و تملق خواهند کرد .

أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا

آیا این نیست که الله داناتر است به آنچه

فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ ⑩

در سینه های عالمیان است

تفسیر : هرگونه رفاقتی که با مسلمانان دارند خدای تعالی از آن پوره آگاه است آیا ممکن است که بدعواهای زبانی رازهای دل خود را از خدای متعال پنهان دارند ؟

وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا

و هر آئینه معلوم (ممتاز) خواهد کرد الله آنان را که ایمان آورده اند

وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ ⑪

و هر آئینه معلوم (ممتاز) خواهد کرد منافقان را



تفسیر : اگر چه خدای تعالی از ازل بر همه چیز های شما آگاه بوده مگر اکنون اعمال و افعال تان را خواهد سنجید که کدام کس خود را مؤمن صادق ثابت میکند و کدام کس منافق دروغگوی حيله باز است .  
 تنبيه : در چنین مواضع «لِيَعْلَمَنَّ اللَّهُ» را ابن عباس (رض) به معنی «لِيَرَى اللَّهُ» گرفته است چنانکه در تفسیر ابن کثیر (رح) به آن اشاره شده .

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا

و گفت کافران به مسلمانان

اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطِيئَتَكُمْ

پیروی کنید راه ما را و (باید) برداریم گناهان شما را

تفسیر : مسلمان باید که برایمان استوار باشد و هیچ مصیبت و ایذاء او را از طریق استقامت باز ندارد و نه از استمالت احمقانه کفار متأثر گردد مثلا کفار به مسلمانان میگویند که اسلام را ترك گفته باز به برادری خود شامل شوید و براه ما روان گردید تا از تمام تکالیف و ایذاها نجات یابید ، مصائب و نوائب را چرا رایگان می بردارید -- و اگر چنین فعل را گناه میدانید و از مواخذه اندیشه دارید بحضور خدا (ج) نام مارا بگیرید که این مردم به ما چنین مشوره داده بودند اگر چنین حال پیش آید تمام مسئولیت را ما بردوش خود خواهیم گرفت و بار گناهان شما را خواهیم برداشت چنانکه شاعری گوید :  
 «تو مشق ناز کن خون جهان بر کردن من باد» .

وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطِيئَتِهِمْ

و نیستند ایشان بردارنده از گناهان ایشان

مِنْ شَيْءٍ ۚ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٣﴾

چیزی را هر آینه ایشان دروغگویانند

وَلِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَاتَّقَا لَا

و هر آینه خواهند برداشت بارهای خود را و بچسبند (دیگر) بارها را

## مَعَ أَثْقَالِهِمْ

همراه بارهای خود

تفسیر : آنان دروغگویان اند ، بقدر ذره هم بار شماراسبك کرده نمیتوانند بلکه بارخود راسنکین تر ساخته میروند - يك بار گناهان شخص آنها بود اکنون بار اغواء و اضلال دیگران هم بر آن افزوده شد - در موضح القرآن آمده است « اگر کسی خواهد که از راه رفاقت باردیگری را بر دوش خود بگیرد ممکن نیست - لیکن اگر کسی را گمراه کرد و آنکس در اثر اضلال او مرتکب گناه گردید - آن گناه هم به گردن گمراه کننده می افتد و هم بردوش گمراه شونده » در حدیث آمده است که « اگر کسی در دنیا شخص دیگر را ناحق بکشد حصه گناه او به پسر اولی آدم (یعنی قابیل) هم میرسد زیرا نامبرده واضح این دستور زشت است » .

## وَلَيَسْأَلَنَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَمَّا

و هر آئینه پرسیده شوند قیامت از سخنانی (آنچه)

روز

كَانُوا يَفْتَرُونَ<sup>ع۱</sup>

که افترا میکردند

تفسیر : این سخنان دروغ آنها که « بارشمارا خواهیم برداشت » فی نفسه يك گناه مستقلی است که حتماً به آن مأخوذ میشوند سپس در ضمن چند قصه تنبیه میفرماید که دروغگویان از قدیم الایام در مقابل راستکاران مرتکب اغواء و شرارت شده و راستکاران مدتهای دراز مورد امتحان و ابتلاء واقع بوده اند ، عاقبت الامر راستان به نعیم جاودانی نایل آمدند و اشخاص منکر و شریر دائماً خائب و خاسر شدند راستبازان کا مران و سرافراز گردیدند و مکاید اشقیاء تماماً بیش از تار عنکبوت هم اهمیت نداشت .

## وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ

و (هر آئینه) فرستادیم نوح را بسوی قوم او

فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ  
پس توقف کرد در ایشان هزار سال

إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا ط  
مگر پنجاه سال (کم)

تفسیر : از ابن عباس (رض) منقول است که حضرت نوح (ع) در سن چهل سالگی مبعوث شد ، تا نه صد و پنجاه سال در دعوت تبلیغ و سعی و اصلاح مصروف بود سپس طوفان آمد و شصت سال بعد از طوفان زنده ماند ، باین حساب عمر او یکهزار و پنجاه سال شد .

فَاَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ فَانْ وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١٤﴾  
پس فراگرفت ایشان را طوفان و ایشان بودند ستمگاران

تفسیر : چون از گناهان و شرارتها باز نیامدند همه را طوفان فرا گرفت و غیر از چند نفر همگان هلاک شدند .

فَاَنْجَيْنَاهُ وَاَصْحَابَ السَّفِينَةِ  
پس نجات دادیم او (نوح) را و اهل کشتی را

تفسیر : ما اشخاص و جانورانی را که همراه نوح (ع) در کشتی بودند محفوظ داشتیم ( این قصه در سوره هود مفصل گذشته است ) .

وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ ﴿١٥﴾  
و گردانیدیم کشتی را نشانه برای عالمیان

تفسیر : گویند کشتی نوح (ع) تا مدت دراز بر کوه (جودی) موجود بود تا برای تماشا کنندگان مایه عبرت باشد جهازات و کشتی های امروزی هم يك نوع علامت است که دیدن آن ، سفینه نوح (ع) را بیاد میدهد و نمونه قدرت الهی (ج) به نظر می آید - و یا شاید این مراد باشد که این قصه



۲۰

کشتی را برای همیشه نشانه عبرت گردانیدیم - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «وقتیکه این سوره نازل شد بسیاری اصحاب آنحضرت (ص) از ایداء رسانی کافران به تنگ آمده در کشتی سوار شده به طرف مملکت حبشه رفته بودند - چون آنحضرت (ص) به مدینه هجرت کردند و در آنجا طرح اقامت افکندند آن اصحاب اهل کشتی هم به خیر و عافیت با پیغمبر (ص) باز یکجا شدند » «موضح با اندك تغير» گویا درین صورت تاریخ نوح (ع) و سفینه نوح (ع) تکرار شد .

وَابْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ

و (فرستادیم) ابراهیم را وقتیکه گفت بقوم خود پرستش کنید الله را

وَاتَّقُوهُ ۖ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ

و بترسید از وی این بهتر است در حق شما (شمارا)

إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۖ إِنَّمَا تَعْبُدُونَ

اگر میدانید جز این نیست که میپرستید

مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْ شَانَا

بجز خدا بتان را

وَتَخْلُقُونَ أَفْكََا

و میسازید دروغ را

تفسیر : عقائد دروغ و خیالات و اوهام باطله را پیروی می کنید چنانچه این بتان را بدست خود ساخته نصب کردید و آنها را به دروغ خدا نامیدید.

إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

هر آئینه آنانرا که می پرستید بجز الله

لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا

نیستند مالک روزی شما (نمی‌توانند برای شما روزی دادن) پس طلب کنید

عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ

از نزد خدا روزی را و پرستش کنید او را

وَاشْكُرُوا لَهُ ۖ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۱۱﴾

و شکر او بجا آرید بسوی او باز گردانیده خواهید شد

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که « اکثر مردم بدنیاال روزی ایمان خود را می بازند اما باید دانست که بدون الله تعالی دیگر روزی دهنده نیست و او تعالی مطابق رضای خویش رزق عطا میفرماید پس خاص شکر گذار او شوید و محض به بندگی او بپردازید چون باز گشت همه بحضور او تعالی است آنجا بچه روی حاضر می شوید .

وَإِنْ تَكْذِبُوا فَعَدَّ كَذِبُكُمْ

و اگر تکذیب می کنید پس (هر آئینه) تکذیب کرده بودن شماست

مِّن قَبْلِكُمْ ۖ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ

پیش از شما و نیست بر پیغمبر

إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿۱۲﴾

مگر پیغام رسانیدن آشکارا

تفسیر : از تکذیب شما گزندى بمن نمى رسد من تبليغ و نصيحت آشکارا و عام فهم نمودم و فرض خود را ادا کردم - نيك و بد را به شما فهماندم - اگر قبول نکردید زیان آن به شما میرسد چنانکه «عاده» و «ثمود» و غیره پیش از شما دچار نقصان شده اند .

أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ  
آیا ندیدند چگونه نو میکند الله

الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ط

آفرینش را باز اعاده میکند آنرا

تفسیر : در ذات خود تان غور و دقت نمائید که پیشتر وجودی نداشتید خدای تعالی شما را آفرید همچنان بعد از مردن دو باره شما را زنده خواهد کرد - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که چون ابتدا را به چشم سر مشاهده میکنید از همین ابتدا به اعاده پی ببرید .

إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ۝۱۹

(هر آئینه) این (کار) بر خدا آسان است

تفسیر : نزد ایزد تعالی سبجانه هیچ مشکل نیست ، ذاتی که در اول بدون نمونه چیزی را آفرید بعد از قایم شدن نمونه دوباره ساختن و آفریدن در قدرت کامله او آسان تر است .

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا

بگو سیر کنید در زمین پس ببینید

كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ

چگونه نو کرد آفرینش را باز الله برپا (پیدا) میکند

النَّشْأَةَ الْأُخْرَى ط

آن پیدایش باز پسین را

تفسیر : غیر از ذات و وجود خود در پیدایش مخلوقات دیگر هم غور و تفکر نمائید و در دنیا سیر و سیاحت کنید و بنگرید که خدای تعالی چه مخلوقات را پیدا کرده است ؟ بر همین مشاهده عینی زندگی دومین را قیاس کنید و این واضح است که قدرت و توانائی او تعالی محدود نیست .



إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾

هر آئینه خدا بر هر چیز تواناست

يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ ﴿٢١﴾

عذاب کند هر کرا خواهد و رحم کند بر هر که خواهد

تفسیر: بعد از اینکه مردمان را دوباره بر انگیخت بر وفق حکمت خویش مجرمین را به سزا خواهد رسانید و هر کسی را که خواهد مورد فضل و کرم و رحمت خود قرار خواهد داد.

وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ ﴿٢٢﴾ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ

و بسوی او باز گردانیده خواهید شد و نیستید شما عاجز کنندگان

فِي الْأَرْضِ وَالْأَسْمَاءِ ﴿٢٣﴾

در زمین و نه در آسمان

وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ

و نیست هیچکس شمارا بجز خدا

مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٢٤﴾

حامی (دوست) و نه مددگار

تفسیر: اگر اراده خدا (ج) به سزا دادن کسی رفته باشد آنکس نه از در آمدن در سوراخهای زمین از سزا نجات تواند یافت و نه پرواز به طرف آسمان او را رهائی خواهد بخشید و نه بلندی و یا پستی پنا گاه مجرم خدا (ج) خواهد شد و نه هیچ قوت و طاقتی بحمايت و مدد او خواهد رسید.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ

و آنانکه کافر شدند بایات خدا

وَلِقَائِهِ أُولَٰئِكَ يَكْسُوٰ مِنْ رَّحْمَتِي

و ملاقات او آن جماعه ناامید شدند از رحمت من

تفسیر : کسانی که در دنیا از سخنان خدا (ج) انکار کردند و ملاقات او را امید نداشتند (زیرا که آنها بعث بعدالموت را قطعاً قایل نشدند) چگونه امید وار رحمت الهی (ج) خواهند شد ؟ بنابراین در آخرت هم محروم و مایوس میشوند این گویا بر عکس «من کان یرجو لقاء الله فان اجل الله لات» (رکوع اول همین سوره) می باشد .

وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۳﴾

و آن جماعه راست عذاب دردناک

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ

پس نبود جواب قوم ابراهیم (ع) مگر آنکه

قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ

گفتند بکشید او را یا بسوزانید او را

تفسیر : چون از جواب سخنان معقول و دلایل و براهین حضرت ابراهیم (ع) قوم او عاجز آمدند به استعمال قوت اقدام کردند و بین خود مشورت نمودند که یا او را به قتل رسانیده یک باره کارش را تمام کنند و یا در آتش بسوزانند گفتند اگر اذیت و سختی را حس کرده و از سخنان خود باز آید او را از آتش می کشیم ورنه یک توده خاکستر خواهد گشت .

## فَا نَجَّهٖ اللّٰهُ مِنَ النَّارِ

پس نجات داد او را خدا از آتش

تفسیر: بعد از مشوره، حضرت ابراهیم (ع) را در آتش انداختند مگر حق تعالی نار را گلزار گردانید چنانکه در سوره «الانبیاء» مفصلاً گذشته است.

## إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۲۳﴾

(هر آئینه) درین نشانهای بزرگ است برای قومی که یقین میکنند

تفسیر: الله تعالی به ذریعه این واقعه فهمانید که بند گان صادق خود را چگونه نجات میدهد - و مخالفین حق را چسان خایب و خاسر میگردانند - و نیز معلوم گردید که تاثیر هر چیز از حکم او تعالی است - چون حکم او نباشد آتش هم سوزانده نمیتواند.

## وَقَالَ

و گفت ابراهیم (ع)

تفسیر: همین که از آتش نجات یافت باز به نصیحت آغاز نمود.

## إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا ۚ

(جز این نیست) که مقور کردید (فرا گرفتید) بجز خدا بتانرا (بغذائی)

## مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۚ

بجهه دوستی بین خودتان در زندگانی دنیا

تفسیر: هیچ خردمندی بت پرستی را جائز نمیداند چه بت پرستان هم بدل خود میدانند که این حرکتی است منتها درجه بی معنی مگر برای استوار داشتن شیرازه قومی مذهبی ساخته و مقرر کرده اند که به نام آن تمام ایشان متحد و متفق و بایکدیگر دوست و همکار باشند چنانکه در این ایام طرز عمل اقوام عیسوی یورپ را چنین مشاهده میکنیم و یا این مطلب است که بت پرستی باین سبب شیوع نیافته که آن کدام کار معقولی است بلکه سبب عمده آن تقلید کور کورانه و تعصب قومی و لحاظ و تعلقات باهمی می باشد و یا این مدعا باشد که منشأ بت پرستی



همین محبت و دوستی باهمی بوده است یعنی چند تن از افراد مشهور قوم که مردم آنها را دوست داشتند خون از بین رفتند مردم به تذکار و قور محبت خویش نسبت بایشان مجسمه و تصاویر آنها را ساختند و به طور یادگار نگهداشتند سپس به تعظیم و احترام آن مجسمه و تصاویر پرداختند و بالاخر آن تعظیم ترقی نموده عبادت گردید مفسرین این همه احتمالات را که از آیت استنباط میشود بیان کرده اند - و ممکن است که از «موده بینکم» آن محبت بت پرستان مراد باشد که با بتان خود دارند چنانکه در جای دیگر «انداداً یحبونهم کحب الله» فرموده است والله اعلم .

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم

باز در روز قیامت منکر شوند بعض شما

بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا

بعضی را و لعنت کند بعض شما بعضی را

تفسیر : این همه رفاقت ها و محبتها محض چندروزه است روز قیامت همه باهم دشمن میگردید و بعض شما بر بعض لعنت خواهد فرستاد در موضح القرآن نوشته شده : «شیاطین (و غیره) که معبد ها به نام شان است به حضور خدای تعالی منکر میشوند که ما نگفته بودیم که ما را پرستش کنید - پرستندگان چون این سخنان را میشنوند به آنها لعنت میکنند که نذر و نیاز ما را میگرفتند و حالا که وقت مصیبت است از ما برگشته اند .»

وَمَا أَوْلَاكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ

و قرارگاه (جای بازگشت) شما و آتش است و نیست شما را

مِّنْ نَّصْرِ يٰۤنَ ۝۲۵

هیچ مدد گاری

تفسیر : هیچکس قوت ندارد که شما را از آتش دوزخ نجات دهد چنانکه پروردگار من (ابراهیم را) از آتش شمارستگاری بخشود .

فَاَمِّنْ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ اِنِّى مُهَاجِرٌ ﴿۲۹﴾

پس قبول کرد اورا لوط و گفت (ابراہیم) (هر آئینه) من هجرت کننده ام

اِلٰى رَبِّىْ ۚ اِنَّهٗ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيْمُ ﴿۳۰﴾

بسوی پروردگار خود هر آئینه او غالب با حکمت است

تفسیر : حضرت لوط (ع) برادر زاده حضرت ابراهیم (ع) بود هیچیک از قوم ابراهیم به ابراهیم (ع) ایمان نیاورد و لوط (ع) بدون تاخیر و تعطیل تصدیق کرد وطن این دو پیغمبر شهر بابل بود که در مملکت «عراق» واقع است هر دو بر خدا (ج) توکل نموده از وطن بر آمدند - خدای تعالی آنها را به ملک شام جای اقامت داد .  
تنبیه : «وقال انى مهاجر الايه» هر دو احتمال را دربر میگیرد خواه ابراهیم (ع) قائل این کلمات باشد و یا لوط (ع) .

وَوَهَبْنَا لَهُ اِسْحٰقَ وَ يَعْقُوْبَ

و دادیم اورا اسحاق و یعقوب

تفسیر : اسحاق پسر و یعقوب نواسه ابراهیم (ع) بود و بنی اسرائیل نسل یعقوب (ع) است .

وَجَعَلْنَا فِىْ ذُرِّيَّتِهٖ النُّبُوَّةَ وَالْكِتٰبَ

و گردانیدیم در اولاد او (ابراہیم) پیغمبری و کتاب را

تفسیر: بعد از ابراهیم (ع) غیر از اولاد وی به کسی کتاب آسمانی و پیغمبری داده نخواهد شد چنانچه همه انبیائیکه بعد از وی آمدند از ذریت او بودند ازینجاست که اورا «ابوالانبیاء» میگویند .

وَاٰتَيْنٰهُ اَجْرَهُ فِى الدُّنْيَا ۚ وَ اِنَّهٗ

و دادیم اورا ثواب اورا در دنیا و (هر آئینه) او

## فِي الْآخِرَةِ لِمَنِ الصَّالِحِينَ ﴿٢٧﴾

در آخرت البته از نیکو کاران است  
تفسیر: حقتعالی در دنیا او را مال و اولاد و عزت داد، نام نیک ابدی  
عنایت کرد و به او لادش ملک شام را بخشید (کذا فی الموضح) و در آخرت  
او را در گروه صالحین درجه اعلی (که عبارت از جماعت انبیای اولوالعزم  
اند) شامل فرمود.

وَلَوْ طَائِدًا قَالَ لِقَوْمِهِ إِنِّي أَنَا لَتَأْتُونَ

و فرستادیم لوط را و قتیکه گفت قوم خود را (هر آئینه) شما بعمل می آرید

الْفَاحِشَةَ مِمَّا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ

کار بی حیائی را که پیش از شما نکرده بر شما به آن هیچکس

## مِّنَ الْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾

از عالمیان  
تفسیر: پیش از شما هیچکس مرتکب این عمل شنیع نکرده و همین  
عدم ارتکاب دلیل آن است که فطرت انسانی از آن نفرت داشته و این عمل  
را مکروه میداند - محض شما نیست که این کار خلاف فطرت و شریعت را  
بنا نهاده اید.

أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ

آیا می شتابید بر مردان

وَتَقَطَّعُونَ السَّبِيلَ ۚ

و می زنید راه را



۲۰

تفسیر: از قطع طریق شاید چور و چپاول مراد باشد که بواسطه آن راه مسافران رامیزدند تا مردم از ترس بدان جانب نگذرند و یا مطلب از «تقطعون السبیل» این باشد که راه فطری و معتاد را گذاشته سلسله توالد و تناسل را قطع میکردند.

وَتَأْتُونَ فِي نَادِيِكُمُ الْمُنْكَرُ

و بعمل می آید در مجلس خود کار ناپسندیده را

تفسیر: شاید مردم این کار ناپسندیده را پیشتر علانیه میکردند و در آن هیچ شرم و حیا نداشتند و یا دیگر سخنان ریشخندی و بی حیائی میزدند.

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا

پس نبود جواب قوم او مگر

أَنْ قَالُوا إِنَّا بِعَذَابِ اللَّهِ

آنکه گفتند بیا بر ما عذاب خدا را

إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٠﴾

اگر هستی از راستگویان

تفسیر: اگر تو پیغمبر صادقی و حقیقتاً راست میگوئی که این کردار های ما بدو مستوجب عذاب است در فرستادن عذاب چرا تاخیر میکنی ؟ در جای دیگر فرمود «وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا قَالُوا اخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ أَنْهُمْ أَنْاسٌ يَتَطَهَّرُونَ» (اعراف رکوع ۱۰) یعنی جواب قوم او همین بود که لوط (ع) را با خانواده اش از قریه خود خارج کنید چه اینها میخواهند خود را پاک بشمارند شاید از بین قوم بعض اشخاص جواب اول الذکر و بر خی جواب آخر الذکر را داده باشند و یا در يك وقت يك سخن و به وقت دیگر سخن دیگر گفته باشند مثلاً اول به تهدید عذاب ریشخندی کردند باز آخرین فیصله آنها همین بوده باشد که لوط را با خانواده اش از قریه بیرون کنند - بهر حال ثابت گشت که آن قوم نه تنها بانی و مرتکب این فعل شنیع بودند بلکه بر ادامه آن آنقدر اصرار داشتند که برای اخراج پیغمبر ناصح خویش از قریه خود آماده شدند - فطرت و طبائع آنها چنان مسخ شده بود که ذره خوف خدا (ج) در دل شان باقی نمانده بود با تهدیدات عذاب تمسخر میکردند و با پیغمبر آماده مقابله بودند برای هلاک کردن آنها تنها همین جرم کافی بود و اگر علاوه برین گناه بتوحید هم قائل نبودند بدی بالای بدی است معلوم میشود که دعوت توحید

از طرف حضرت ابراهیم (ع) اعلام یافته قبلاً در آنجا رسیده باشد بنابراین لوط (ع) خاص برین مأمور شد که مردم را از این فعل شنیع باز دارد ممکن است که پیغمبر ممدوح مردم را به توحید و غیره نیز دعوت داده باشد مگر آنرا در اینجا نقل نفرمود - والله اعلم .

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ

تفت ای پروردگار من مدد بده مرا بر قوم

الْمُفْسِدِينَ ۚ

مفسدان

تفسیر : لوط (ع) از آن سبب چنین دعا کرد که از طرف آنها ناامید شده بود شاید برایش معلوم شده باشد که نسلهای آینده این مردم هم براه نمی آیند و به نقش قدم ایشان روان میشوند چنانکه نوح (ع) فرموده بود «انك ان تذرهم يضلوا عبادك ولا يلدوا الا فاجراً كفاراً» (نوح - رکوع ۲) نیشاپوری هم در تفسیر خود چنین گفته .

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ

و چون رسیدند (آوردند) فرستادگان ما نزد ابراهیم

بِالْبُشْرَى ۚ قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُونَ

بامژده (مژده را) گفتند (هر آئینه) ما هلاک کننده

أَهْلٍ هَذِهِ الْقَرْيَةِ ۚ إِنَّ أَهْلَهَا

اهل این قریه ایم هر آئینه اهل آن

كَانُوا ظَالِمِينَ ۚ

ستمگاران اند

۲۰

تفسیر : در اثر دعای لوط (ع) به فرشتگان حکم داده شد که آن قریه را هلاک و تباه کنند نخست فرشتگان نزد حضرت ابراهیم (ع) آمدند و در روز گار پیری اش مژده پسری به او داده گفتند که ما روانیم تا آن قریه (سدوم) را محو و نابود کنیم زیرا که اهالی آن به هیچ صورت از حرکات شنیعه خود باز نمی آیند - تفصیل این واقعات در سورة اعراف هود و حجر و غیره گذشته است .

تنبیه : مژده دادن پسر به حضرت ابراهیم (ع) همراه خبر هلاکت قوم لوط شاید اشاره باین باشد که اگر کردگار توانا زمینی را از قومی خالی می کند از طرف دیگر بنیادیک قوم عظیم الشان یعنی بنی اسرائیل را نهادنی است چنانکه علامه نیشاپوری در تفسیر خویش بدان اشاره نموده است .

قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا ط

گفت (ابراهیم) (هر آئینه) در آن لوط هم است

تفسیر: آیا با وجود بودن لوط باز هم قریه را تباه می کنید و یا اهل او را از آنجا برآورده به عذاب می افکنید؟ غالباً حضرت ابراهیم (ع) از راه شفقت خیال کرد که چون این عذاب روبروی لوط بر مردم نازل گردد ممکن است ازدیدن منظره هولناک عذاب ، وحشت واضطراب با و لاحق گردد - زیرا در کلام فرشتگان استثنا نبود بنابراین ممکن است این فکر به خاطرش خطور کرده باشد که در حال موجود بودن لوط (ع) نیز کار عذاب را اجرا خواهند کرد . والله اعلم .

قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا ز

گفتند ما داناتریم بهر که در آن است

لُنُنَجِّيَنَّهٗ وَ أَهْلَهُ إِلَّا أَمْرًا تَهُ ز

(هر آئینه) نجات میدهم او را و اهل او را مگر زن او

كَأَنْتَ مِنَ الْغَابِرِينَ ۝۳۲

که هست از باقیمانندگان در عذاب



۲۰

تفسیر : فرشتگان اطمینان دادند که ما تمام مجرمین و مطیعین را که در آنجا سکونت دارند می شناسیم - نه فقط به لوط (ع) بلکه به اهل خانه او هم گزندی نخواهد رسید و از عذاب بر کنار خواهند ماند تنها زوجه او باقی خواهد ماند زیرا او هم به عذاب الهی (ج) دچار شدنی است .

وَلَبَّآ أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا

و چون رسیدند (آمدند) فرستادگان ما نزد لوط

سَيِّءَ بِيَهُمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا

اندوهناک شد بسبب ایشان و تنگدل شد بسبب ایشان

تفسیر : فرشتگان به صورت بچه های خوش چهره نهایت قشنگ در آن قریه رسیدند - حضرت لوط (ع) اول آنها را نشناخت ازین جهت خیلی دلگیر و آزرده شد که عزت و آبروی این مهمانان را از دست قوم چطور حفظ خواهد کرد اگر ایشانرا جای ندهد خلاف اخلاق و مروت و مهمان نوازی است و اگر جای دهد ازین قوم بدکار چگونه ناموس آنها محفوظ خواهد ماند ؟

وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ قَفْ

و گفتند (آن فرستادگان) مترس و غمگین مشو

إِنَّا مُنَجُّوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا أُمَّرَأَتَكَ

(هرآئینه) ما نجات میدهیم ترا و اهل ترا مگر زن ترا

كَأَنْتَ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٢١﴾ إِنَّا مُنْزِلُونَ

که هست از باقی ماندگان (در عذاب) (هرآئینه) ما فرودآرندگانیم

عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا

بر اهل این قریه عتابی را

مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٣٤﴾

از آسمان بسبب آنچه نافرمانی (فسق) میکردند

تفسیر : از شرارت قوم خود هیچ اندیشه مکن این ها چیزی کرده نمیتوانند و برای نگهداری ماغمگین مباش ما انسان نیستیم بلکه فرشتگانیم که ترا و آن اهل خانه ات را که هم مسلک تو باشند نجات میدهیم و ما بغرض هلاک ساختن این قوم آمده ایم - این قصه پیشتر چندین جای گذشته است .

وَلَقَدْ تَرَكُنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً

و (هر آینه) گذاشتیم از آن (قریه) نشانه آشکارا

لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٣٥﴾

برای مردمان عاقل (برای گروهی که تدبر میکنند)

تفسیر : آثار و علامات قریه های زیر و زبر شده آنها را اهل مکه در وقت سفر به ملک شام می بینند .

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ

و فرستادیم بسوی مدین برادر ایشان شعیبا پس گفت

يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ

ای قوم (من) بپرستید خدا را و امید بدارید روز آخرت را

تفسیر : از روز باز پسین غافل مشوید و تنها خدای یگانه را پرستش کنید .

وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٣٦﴾

و مگردید در زمین خرابی (فساد) کنندگان

تفسیر : شاید از خرابی کنندگان مراد این باشد که در داد و ستد فریب می کردند و سود میگرفتند و مال خراب را قزایکه عادت داشتند خوب نشان میدادند و ممکن است رهنی هم مینمودند و قيل غير ذلك .

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الرَّجْفَةُ

پس تکذیب کردند او را پس گرفت ایشان را و زلزله

فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جُثَمِينَ ۝

پس بوقت صبح (هلاک) گردیدند در خانه های خود بر روی (بزانو) افتادگان

وَعَادًا أَوْ تَمُودًا وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ

وهلاک گردیدم عاد و تمودرا و (هر آئینه) ظاهر شده برای شما

مِّنْ مَّسْكِنِهِمْ ۚ

از مساکن ایشان

تفسیر : چون آثار قریه های آنها را دیده اید از آن عبرت بگیرید .

وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّ

و تزئین داده بود برای ایشان شیطان کردارهای ایشان را پس باز داشت

هُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ ۝

ایشان را از راه و بودند دانایان (بینایان)

تفسیر : در کار های دنیاهایت هوشیار بودند و خود را داناشمند میشمردند لیکن از اضلال شیطان نجات یافته نتوانستند .



وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ

و هلاك ساختيم قارون و فرعون و هامان را

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ

و (هر آئینه) رسيد (آمده بود) بايشان موسی با نشانه‌های آشکارا

فَاَسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ

پس تکبر کردند در زمین

وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ ﴿۳۹﴾

و نبودند سبقت کنندگان از ما

تفسیر : با آنکه علامات واضحه را مشاهده کردند مگر در پیشگاه حق سر خود را خم ننمودند بلکه کبر و غرور آنها زیاده شده رفت . بعد از آن بچه نتیجه رسیدند ؟ آیا آن متکبران مغرور از سزا نجات یافتند ؟ آیا (العیاذ بالله) خدا را درمانده ساخته توانستند ؟

فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذُنْبِهِ

پس هر يك (از مذکورین) را گرفتیم بگناهش

تفسیر : بهر يك از آنها موافق جرم او سزا داده شد .

فَمِنْهُمْ مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا

پس از ایشان کسی بود که فرستادیم بروی باد سنگبار

تفسیر : این گروه قوم لوط است و بعضی مفسرین «عاده» را هم در آن داخل کرده اند .

وَمِنْهُمْ مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ ۚ

و از ایشان کسی بود که گرفت او را آواز سخت

تفسیر : اینها ثمود و اهل «مدین» بودند .

وَمِنْهُمْ مَّنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ ۚ

و از ایشان کسی بود که فرو بردیم او را در زمین

تفسیر : یعنی قارون چنانکه در سوره قصص گذشت .

وَمِنْهُمْ مَّنْ أَغْرَقْنَا ۚ

و از ایشان کسی بود که غرق ساختیم

تفسیر : اینها فرعون و هامان بودند و بعضی قوم نوح (ع) را هم در آن شامل کرده اند .

وَمَا كَانِ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ

و چنین نبود خدا که ظلم کند برایشان و لیکن

كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٤٠﴾

ایشان بر خود ستم میکردند

تفسیر : شان خدای تعالی این نیست که بی انصافی کند و کار بیموقع نماید بارگاه بيمثال او از عیوب و نقایص بکلی مبرا و منزّه است ، ظلم در آنجا قطعاً متصور نیست آری خود بندگان بر نفس های خویش ظلم میکنند یعنی مرتکب کارهایی میشوند که جز نتیجه بد چیزی از آن بدست نمی آید .

مَثَلُ الَّذِي تَتَّخِذُ

م گرفتند

آنانکه

مثال

مِنْ دُؤُنِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ

بجز خدا دوستان مانند مثال

الْعَنْكَبُوتِ ۖ إِتَّخَذَتْ بَيْتًا ۖ وَإِنَّ

عنکبوت است که ساخت خانه و (هر آئینه)

أُوْهْنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ ۚ

سست ترین خانها خانه عنکبوت است

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾

اگر آنها بدانند

تفسیر: مقصد از خانه حفاظت جان و مال است نه خانه عنکبوت که به اندک تکانی بگسلد این مثال کسی است که بدون ایزد متعال دیگری را منجی و نگهبان خود بداند حالانکه بدون مشیت الهی (ج) قطعاً نجات یافته نمیتوانند.

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ

(هر آئینه) خدا میداند آنچه می پرستند

مِنْ دُؤُنِهِ مِنْ شَيْءٍ ط

بجز او از هر چه که باشد

تفسیر: امکان داشت شنونده تعجب کند که همه معبودان باطله را بیک رشته منسلک فرمود و کسی را استثناء نکرد یعنی بعض مردم بتان را می پرستند و بعضی آتش و آب را و بعضی اولیاء و انبیاء و فرشتگان را پرستش میکنند - بنابراین الله تعالی فرمود که خداوند به همه آگهی دارد اگر یکی هم از اینها قدرت و اختیار مستقل میداشت خدای تعالی نفی مطلق نمی فرمود.



وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٤٢﴾

و اوست      غالب      باحکمت

تفسیر : خدای تعالی رفاقت و مددگاری کسی را نمیخواهد چه او زبردست و غالب است و به مشوره محتاج نیست زیرا حکیم مطلق است .

وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ

و این      مثالها      بیان میکنیم آنرا      برای مردمان

وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعُلَمَاءُ ﴿٤٣﴾

و نمیفهمند آن (مثالها) را مگر      دانایان

تفسیر : مشرکین مکه میگفتند که خدای تعالی مثالهای «عنکبوت» و «مگس» و دیگر چیزهای حقیر را که منافی عظمت اوست بیان میکند. در جواب آن فرمود که این مثالها مطابق مقتضای حال و به کلی موزون و بر مثل له پوره منطبق میشود مگر تنها خرد مندان مطلب آنرا بدرستی میفهمند و اشخاص جاهل و نادان را در فهم آن حصه نباشد ، نباید مثال را بر حیثیت و رتبه مثال دهنده تطبیق داد بلکه حیثیت مثل له را بنگرید اگر آن چیز حقیر و کمزور باشد تمثیل هم از چنین چیز های حقیر و ضعیف داده میشود عظمت و شان مثال دهنده را به آن ربطی نیست .

خَلَقَ اللَّهُ السَّمُوتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ

آفرید      خدا      آسمانها      و زمین را      بتدبیر درست

تفسیر : یعنی مطابق حکمت بی نهایت خویش آفرید و بیکار و بیهوده پیدا نکرد .

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٤﴾

هر آئینه      درین کار      نشانه است      برای مؤمنان

تفسیر : وقتی که آسمان و زمین را تنها خود او تعالی بیافرید چه احتیاج دارد که در کار های کوچک کسی را شریک و سهیم خود گرداند اگر احتیاج میداشت البته در کارهای بزرگ میبود .

# ۹۹ نام های **الله** قرار ذیل است ۱/۲

|    |             |
|----|-------------|
| ۳۳ | الْعَظِيمُ  |
| ۳۴ | الْغَفُورُ  |
| ۳۵ | الشَّكُورُ  |
| ۳۶ | الْعَلِيُّ  |
| ۳۷ | الْكَبِيرُ  |
| ۳۸ | الْحَفِیْظُ |
| ۳۹ | الْمُقِیْتُ |
| ۴۰ | الْحَسِیْبُ |
| ۴۱ | الْجَلِیْلُ |
| ۴۲ | الْكَرِیْمُ |
| ۴۳ | الرَّقِیْبُ |
| ۴۴ | الْمُجِیْبُ |
| ۴۵ | الْوَاسِعُ  |
| ۴۶ | الْحَكِیْمُ |
| ۴۷ | الْوُدُودُ  |
| ۴۸ | الْمَجِیْدُ |

|    |             |
|----|-------------|
| ۱۷ | الرَّزَّاقُ |
| ۱۸ | الْفَتَّاحُ |
| ۱۹ | الْعَلِیْمُ |
| ۲۰ | الْقَابِضُ  |
| ۲۱ | الْبَاسِطُ  |
| ۲۲ | الْخَافِضُ  |
| ۲۳ | الرَّافِعُ  |
| ۲۴ | الْمُعِزُّ  |
| ۲۵ | الْمُذِلُّ  |
| ۲۶ | السَّمِیْعُ |
| ۲۷ | الْبَصِیْرُ |
| ۲۸ | الْحَكَمُ   |
| ۲۹ | الْعَدْلُ   |
| ۳۰ | اللطِیْفُ   |
| ۳۱ | الْخَبِیْرُ |
| ۳۲ | الْحَلِیْمُ |

|    |                |
|----|----------------|
| ۱  | الرَّحْمَنُ    |
| ۲  | الرَّحِیْمُ    |
| ۳  | الْمَلِكُ      |
| ۴  | الْقُدُّوسُ    |
| ۵  | السَّلَامُ     |
| ۶  | الْمُؤْمِنُ    |
| ۷  | الْمُهَیْمِنُ  |
| ۸  | الْعَزِیْزُ    |
| ۹  | الْجَبَّارُ    |
| ۱۰ | الْمُتَكَبِّرُ |
| ۱۱ | الْخَالِقُ     |
| ۱۲ | الْبَارِئُ     |
| ۱۳ | الْمُصَوِّرُ   |
| ۱۴ | الْغَفَّارُ    |
| ۱۵ | الْقَهَّارُ    |
| ۱۶ | الْوَهَّابُ    |

|    |                               |
|----|-------------------------------|
| ٨٣ | الرَّؤُوفُ                    |
| ٨٤ | مَالِكُ الْمُلْكِ             |
| ٨٥ | ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ |
| ٨٦ | الْمُقْسِطُ                   |
| ٨٧ | الْجَامِعُ                    |
| ٨٨ | الْغَنِيُّ                    |
| ٨٩ | الْمُغْنِي                    |
| ٩٠ | الْمَانِعُ                    |
| ٩١ | الضَّارُّ                     |
| ٩٢ | النَّافِعُ                    |
| ٩٣ | النُّورُ                      |
| ٩٤ | الْهَادِي                     |
| ٩٥ | الْبَدِيعُ                    |
| ٩٦ | الْبَاقِي                     |
| ٩٧ | الْوَارِثُ                    |
| ٩٨ | الرَّشِيدُ                    |
| ٩٩ | الصَّبُورُ                    |

|    |               |
|----|---------------|
| ٦٦ | الْوَاحِدُ    |
| ٦٧ | الْأَحَدُ     |
| ٦٨ | الصَّمَدُ     |
| ٦٩ | الْقَادِرُ    |
| ٧٠ | الْمُقْتَدِرُ |
| ٧١ | الْمُقَدَّمُ  |
| ٧٢ | الْمَوْخِرُ   |
| ٧٣ | الْأَوَّلُ    |
| ٧٤ | الْآخِرُ      |
| ٧٥ | الظَّاهِرُ    |
| ٧٦ | الْبَاطِنُ    |
| ٧٧ | الْوَالِي     |
| ٧٨ | الْمُتَعَالِي |
| ٧٩ | الْبَرُّ      |
| ٨٠ | التَّوَابُ    |
| ٨١ | الْمُنْتَقِمُ |
| ٨٢ | الْعَفُوُّ    |

|    |             |
|----|-------------|
| ٤٩ | الْبَاعِثُ  |
| ٥٠ | الشَّهِيدُ  |
| ٥١ | الْحَقُّ    |
| ٥٢ | الْوَكِيلُ  |
| ٥٣ | الْقَوِيُّ  |
| ٥٤ | الْمَتِينُ  |
| ٥٥ | الْوَلِيُّ  |
| ٥٦ | الْحَمِيدُ  |
| ٥٧ | الْمُخْصِي  |
| ٥٨ | الْمُبْدِئُ |
| ٥٩ | الْمُعِيدُ  |
| ٦٠ | الْمُحْيِي  |
| ٦١ | الْمُمِيتُ  |
| ٦٢ | الْحَيُّ    |
| ٦٣ | الْقَيُّومُ |
| ٦٤ | الْوَاجِدُ  |
| ٦٥ | الْمَاجِدُ  |



در زیر نامهای ۲۶ پیغمبران گرامی را مشاهده میکنید که نامهایشان در قرآنکریم ذکر شده است

## ۱ - آدم ع

|                |               |                |                    |
|----------------|---------------|----------------|--------------------|
| ادریس ع<br>۲   | نوح ع<br>۲    | هود ع<br>۴     | صالح ع<br>۵        |
| ابراهیم ع<br>۶ | لوط ع<br>۷    | اسماعیل ع<br>۸ | الْحَقُّ ع<br>۹    |
| یعقوب ع<br>۱۰  | یوسف ع<br>۱۱  | ایوب ع<br>۱۲   | شعیب ع<br>۱۳       |
| موسی ع<br>۱۴   | هارون ع<br>۱۵ | داود ع<br>۱۶   | سُلَیْمَان ع<br>۱۷ |
| یونس ع<br>۱۸   | الیاس ع<br>۱۹ | ایسح ع<br>۲۰   | ذمی الکفل ع<br>۲۱  |
| عزیر ع<br>۲۲   | زکریا ع<br>۲۳ | یحیی ع<br>۲۴   | عیسی ع<br>۲۵       |

## ۲۶ - محمد (ص)

# پنج پیغمبر ان اولوالعزم

۱ نوح ع

۲ ابراهیم ع

۳ موسیٰ ع

۴ عیسیٰ ع

۵ محمد ص

# حضرت محمد (ص) و چہار یارانش

۱ حضرت ابوبکر  
صدیق رض

حضرت  
محمد  
ص

۲ حضرت  
عمر  
رض

۴ حضرت  
علی  
رض

۳ حضرت  
عثمان رض





# HOLY QURAN

With

Tafsire Kabuli

# 20